

انقلاب در ایران برای دست یابی به پیروزی قطعی، نیازمند یک تشکیلات انقلابی است. در حال حاضر تشکیل گروه های سیاسی- نظامی توسط جوانان آگاه و رزمنده با تعدادی اندک و با رعایت شدید اصول مخفی کاری در نقاط مختلف ایران، گامی در پاسخگوئی به این نیاز اساسی است.



کردستان. زاهدان. چشم و چراغ ایران!



اشرف دهقانی

"مهاباد، کردستان،

الگوی کل ایران!"

(در همبستگی با توده های رزمنده کردستان)

در صفحه ۲

در صفحات دیگر

- پاسخ به چند پرسش در مورد جنبش انقلابی اخیر ۳
- گوشه هایی از جنایات جمهوری اسلامی در زندانهای خراسان و سمنان ۶
- نکاتی پیرامون آنچه در برلین گذشت! ۱۰
- مصاحبه "پیام فدائی" با رفیق سنجر در باره خیزش اخیر ... ۱۴
- به یاد خدانور! ۱۷
- اطلاعیه های سازمان در مورد حمله به احزاب کرد، مبارزات مردم بلوچستان، شاهچراغ و در صفحات ۱۸ تا ۲۲
- گزارش آکسیونهای فعالین سازمان در صفحات ۲۲ تا ۲۴

با احساس امیدواری، باید گفت که خبرها امروز حاکی از آن است که مردم در نقاط دیگر ایران چنین ضرورتی را در یافته و اکنون در بسیاری از شهرها از تهران گرفته تا همدان تا تبریز، تا مشهد، تا قزوین تا بوشهر، تا بندر عباس و... در حال جنگ با نیروهای دشمن هستند. دانشجویان نیز با تجمعات اعتراضی، حمایت و پشتیبانی خود را از مردم دلیر و رزمنده کردستان اعلام می دارند. شعارهایی نظیر "مهاباد، کردستان، الگوی کل ایران" در تهران و شهرهای دیگر فریاد زده می شود و برخی از مردم مناطق مختلف برای اهدای خون به صحنه بیمارستانهای شهرهایی که صحنه درگیری هستند، روان شده اند.

امروز آشکار است که خون شهدای کردستان با خون دیگر شهیدان در سراسر ایران در آمیخته است. تردیدی نباید داشت که بذ این خونها تضمینی بر سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و تداوم امر انقلاب می باشد و در همان حال نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران که عامل اصلی فقر و گرسنگی و بی خانمانی و هزاران رنج و مشقت کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم ماست را نوید می دهد.

انقلاب در ایران برای دست یابی به پیروزی قطعی، نیازمند یک تشکیلات انقلابی است. در حال حاضر تشکیل گروه های سیاسی- نظامی توسط جوانان آگاه و رزمنده با تعدادی اندک و با رعایت شدید اصول مخفی کاری در نقاط مختلف ایران، گامی در پاسخگویی به این نیاز اساسی است.

درد بر خلق رزمنده کرد که برای دست یابی به نان مسکن و آزادی می جنگد!

پیروز باد قهر انقلابی توده ها در مقابل قهر ضد انقلابی نیروهای مسلح دشمن!

اشرف دهقانی
۳۰ آبان ۱۴۰۱



اشرف دهقانی

"مهاباد، کردستان، الگوی کل ایران!"
(در همبستگی با توده های رزمنده کردستان)

قساوت تمام به کشتار مردم مشغولند و از خون جوان و پیر و کودک، جویبارهای خون جاری ساخته اند. در چنین اوضاعی هیچ انسان آزادیخواه که قلبش حقیقتا با قلب مردمان رنجیده ایران می تپد نمی تواند ساکت نشسته و وظیفه سنگین یاری به توده هایی که در زیر آتش و خون قرار گرفته اند را بر دوش خود احساس نکند. **اما بزرگترین یاری به خلق قهرمان کرد در جنگی که جمهوری اسلامی علیه توده های ستمدیده کردستان به راه انداخته از طریق گسترش نبرد به دیگر شهرهای ایران میسر است. حضور رزمنده توده های انقلابی و جوانان جان برکف در خیابان های سراسر کشور، باعث پراکندگی نیروهای دشمن شده و از تمرکز بیشتر نیروهای مسلح در کردستان می کاهد. در همان حال گسترش و تداوم نبردهای خیابانی و مقابله با مزدوران جمهوری اسلامی در نقاط مختلف ایران، رژیم را هر چه بیشتر دچار ضعف و استیصال نموده و بذر یأس و ناامیدی در میان نیروهایش می پاشد و تضادهای درونی آن را تشدید می کند. در این پروسه است که جمهوری اسلامی بیش از پیش به سوی سرنوشت محتوم خود یعنی مرگ و نیستی کشیده شده و راه انقلاب تا رسیدن به پیروزی هموار می گردد.**

توده های انقلابی و جوانان جان بر کف ایران!

امروز با حمله بسیار وحشیانه نیروهای مسلح به مردم دلیر و شیداً تحت ظلم و ستم کردستان، وضعیتی به وجود آمده است که حضور رزمنده شما در خیابان های سراسر کشور و مقابله قهر آمیز با نیروهای مزدور جمهوری اسلامی نه تنها یک وظیفه انقلابی جهت همبستگی با مردم کردستان می باشد بلکه امری ضروری است که نقشی تعیین کننده در سرنگونی این رژیم جنایتکار و فاسد و تداوم انقلاب دارد.

رژیم جمهوری اسلامی در تداوم کشتارهای وحشیانه اش در سراسر ایران، نیروهای مسلح خود که مجهز به سلاح های سنگین هستند را برای قتل عام توده های رزمنده کردستان، این سنگر آزادگان، گسیل کرده است. این نیروها نه فقط در کوچه و خیابان بی محابا به قصد کشت به سوی توده های بی سلاح شلیک می کنند بلکه به خانه های مردم نیز یورش می برند. جنگی که آنها ابتدا علیه مردم دلیر و آگاه مهاباد به راه انداختند اکنون به دیگر شهرهای کردستان، از جوانرود و پیرانشهر گرفته تا مریوان و سردشت و دیواندره و بوکان و کامیاران و سنندج و حتی روستاهای این منطقه کشیده شده است. نیروهای دشمن در این منطقه با بی رحمی و

آزادی زن. معیار آزادی جامعه است!



تظاهرات زنان مبارز ایران در سال ۱۴۰۱



تظاهرات زنان مبارز ایران در سال ۱۳۵۷

پرسش: بله، خیلی ممنونیم از شما، رفیق سنجری گرامی شما تفاوت رژیم چنچ با انقلاب را چگونه توضیح می دهید؟

پاسخ: ببینید انقلاب کار توده های جان به لب رسیده است، در انقلاب توده های وسیع ستمدیده بپامی خیزند تا نظم ظالمانه

حاکم را براندازند و با کسب قدرت سیاسی یک نظم نوینی را برقرار کنند، به تاریخ هم اگر مراجعه کنیم برای نمونه در انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ که رهبری بورژوازی فرانسه علیه فئودالیسم شکل گرفته بود این انقلاب باعث شد که فئودالیسم از بین برود و نظم سرمایه داری برقرار بشود، یا انقلاب کبیر اکتبر در ۱۹۱۷ در روسیه که آن نظم ظالمانه سرمایه داری و فئودالی آن موقع در روسیه را داغان کرد و کارگران را به قدرت رساند تا سوسیالیسم را برقرار کنند، بنابراین انقلاب بسته به اینکه در چه دوران تاریخی و در چه شرایط مشخصی رخ بدهد می تواند رهبری طبقات گوناگونی شکل بگیرد و همین رهبری هم هست که در خیلی از مواقع ماهیت هر انقلابی را شکل می دهد، البته برخی انقلابات هم می توانند با شکست مواجه بشوند و به تغییر مناسبات تولیدی حاکم منجر نشوند مثل همین انقلاب سال ۵۷ در کشور خودمان که مردم برای بیرون راندن امپریالیست ها از ایران و رهائی از آن شر دیکتاتوری ای که رژیم شاه حاکم کرده بود بپا خاستند اما چون رهبری با درایت انقلابی در صحنه نبود امپریالیستها در گوادلوپ دار و دسته خمینی را یعنی همین جمهوری اسلامی را جایگزین رژیم سلطنت کردند و انقلاب عملاً "ملا خور" شد.

با توجه به توضیحات بالا پس انقلاب امر توده هاست که در هر زمانی نتیجه اوضاعیه که خارج از اراده سازمان های سیاسی شکل می گیرد، اما رژیم چنچ که به خصوص در کشورهایی که به دنبال فروپاشی شوروی سابق شکل گرفتند، رایج شد، به این معناست که در کشور مفروض دار و دسته های درونی طبقه حاکمه با کمک قدرتهای امپریالیستی دولت حاکم را سرنگون می کنند و یک دولت وابسته دیگری را جایگزین آن می

پاسخ به چند پرسش در مورد جنبش انقلابی اخیر

(مصاحبه کانال بذره های ماندگار با رفیق فریبرز سنجری)



پرسش: پرسش را مطرح می کنم که آن این هست که :خامنه ای و دستگاه تبلیغاتی اش خیزش بزرگ کنونی را به دولتهای خارجی و به خصوص به آمریکا و اسرائیل نسبت می دهند و این دولتها هم علناً از حق مردم در این اعتراضات سخن می گویند، شما این وضعیت را چگونه توضیح می دهید؟

پاسخ: اگر دیکتاتوری حاکم چنین نمی گفت باید ما تعجب می کردیم، چون این دارو دسته جنایتکار حاکم در این حدود ۴۳ سالی که در ایران قدرت گرفتن و به جنایت مشغولند هیچ خیزش توده ای نبوده که آنرا به دولتهای خارجی نسبت ندهند، مگر سال ۱۳۸۸ آن جنبش بزرگ را تحت عنوان انقلاب مخملی سرکوب نکردند، بگذارید تاکید کنم که اساساً دیکتاتورهایی که به دروغ مدعی حمایت ۹۹ درصدی مردم هستند در مواجه با شورش و شورش های بزرگ و شورش های توده ای گرسنگانی که کارد به استخوانشان رسیده چاره ای جز این هم ندارند، چون آنها که نمی توانند اعتراف کنند فاقد هر گونه مشروعیت مردمی هستند پس همه اعتراضات را به خارج و نیروهای بیگانه نسبت می دهند، اینکه دستگاه تبلیغاتی قدرتهای غربی اخبار خیزش را منعکس و علناً هم از حق مردم در اعتراض حمایت می کنند قبل از هر چیز بیانگر این است که نمی خواهند در افکار عمومی کشور خودشان حامی جمهوری اسلامی شناخته شوند، از طرف دیگر این به این هم باید توجه کرد که با چنین فشارهایی شرایط را برای پیشبرد سیاستهای خودشان در آینده هموار می کنند، بی دلیل نیست که در آمریکا گفته می شود مذاکرات برجام به بن بست رسیده و تمرکز دولت ایالات متحده آمریکا روی اعتراضات کنونی می باشد.

پرسشگر: کانال بذره های ماندگار: با سلام های گرم به شنوندگان کانال "بذره های تلگرامی چریکهای فدائی خلق ایران، با اوج گیری مبارزات توده ها در یک ماهه اخیر که سراسر کشور را فرا گرفته شاهدیم که هر روز مبارزه نیرو های انقلابی جامعه سرکوبگران مدافع سیستم

ظالمانه سرمایه داری در ایران به شکلی در جریان هست، در این موقعیت برخی از بازدیدکنندگان کانال بذره های ماندگار در تماس با ما پرسش هایی را مطرح کردند ما این پرسشها را با رفیق فریبرز سنجری از مسئولین چریکهای فدائی خلق ایران در میان گذاشتیم تا با جویا شدن از پاسخ های این رفیق بازدید کنندگان کانال بذره های ماندگار هر چه بیشتر در جریان مواضع چریکهای فدائی خلق در این موارد قرار بگیرند.

پرسشگر: بذره های ماندگار: با درود به رفیق فریبرز سنجری گرامی، خوشحالیم که بار دیگر پاسخگوی پرسشهای ما هستید.

رفیق سنجری: من هم متقابلاً تشکر می کنم از شما و بسیار خوشحالم که یک دفعه دیگر همراه با شما پاسخگوی پرسش های جوانان و عزیزانی هستم که از کانال تلگرامی بذره های ماندگار بازدید می کنند.

پرسش: خیلی ممنونیم از شما، رفیق سنجری شعله ورشدن خیزش توده ها که طی آن جوانان با دست خالی اما واقعا با یک جسارت تحسین برانگیزی گاه مزدوران سرکوبگر جمهوری اسلامی را وادار به فرار می کنند پرسشهایی را برای بازدیدکنندگان کانال بذره های ماندگار سبب شده، اجازه بدهید که قبل از اینکه پرسشها را مطرح کنم تاکید کنم که چون قرار هست این پرسش و پاسخها بطور مجزا هم پخش بشود ناگزیر هستیم که باید به شما اطلاع بدهم که پاسخ ها باید کوتاه و هر پاسخی در محدوده ۵ دقیقه باشد، تا ما بتوانیم در سطح وسیع تری پاسخ ها را پخش بکنیم، با این تاکید اولین

مبادرت به مبارزه قهر آمیز دعوت می کنیم که البته دلائل عینی آنرا با توجه به محدودیت زمانی میشه و باید در فرصت های دیگر بیشتر توضیح داد.

پرسش: خیلی ممنونم از شما. از نظر شما اهمیت و لزوم تشکیل یابی و سازماندهی چگونه است؟

پاسخ: امر غیر قابل انکاره که در مبارزه فرد و تشکل همواره قدرت تشکل بیشتره. برای نمونه وقتی کارگران یک کارخانه به صورت فردی به دنبال خواستههایشان می روند عمدتاً قادر به دستیابی به آنها نمی شوند اما وقتی با کارگران دیگر و همکاران دیگرشان هم دست و هم صدا می شوند، به دلیل آن قدرت جمعی ای که پیدا می کنند، امکان دستیابی به مطالباتشان هم بیشتر می شود. با توجه به همین واقعیه که مارکسیستها همواره به امر تشکل و سازماندهی اهمیتی خیلی زیادی می دهند. شما برای رسیدن به یک خواستی با تعداد دیگری متحد می شوید عملاً قدرت خودتان را با این کار افزایش دادید. برای همین هم هست که در میان ایرانیان معروفه که "یک دست صدا ندارد". اهمیت تشکل و سازماندهی را از روی حساسیت دشمن به این امر هم میشه دریافت.

جمهوری اسلامی در طول عمر ننگین خودش به هر وسیله ای متوسل شده تا مثلاً کارگران متشکل نشوند و در پراکندگی بسر ببرند. چون سرکوب کارگر تنها، بسیار ساده تر از سرکوب کارگران متحد و متشکل است. چرا جمهوری اسلامی تمام تلاش خودش را از آن اولین روزی که روی کار آوردندش برای سرکوب و کشف تشکل های سیاسی و صنفی و سازمانهای سیاسی گذاشت؟ چون حذف تشکل ها و سازمانهای پیشرو، سرکوب هر گونه حرکت انقلابی و توده ای علیه این نظام ظالمانه را برایش راحت تر می کرد. به همین دلیل هم هست که مارکسیستها شعارشان "کارگران جهان متحد شوید" است. چریکهای فدایی خلق ایران هم با توجه به اهمیت تشکل، بر ضرورت به وجود آوردن یک سازمان انقلابی حرفه ای که در شرایط ایران به طور اجتناب ناپذیر باید مسلح و مخفی باشد تاکید می کنند و همه را به گام برداشتن در این راستا فرا می خوانند.

پرسش: رفیق سنجر گرامی تعریف و جایگاه مبارزه مدنی علیه سیستم موجود و رابطه اش با کار سازمانی را چگونه توضیح می دهید؟

پاسخ: ببینید به نظر من این سوال درست تنظیم نشده چون مبارزه مدنی علیه سیستم موجود هم می تواند سازمان یافته باشد. به هر حال پاسخ به این پرسش از آن نارسائی که در سوال وجود داره تاثیر می گیرد. برای همین هم برای گریز از این امر تنها تاکید می کنم که

این واقعیتی ست که تا حدودی اشکال مبارزه ستمدیدگان و افشار فرودست علیه سیستم ظالمانه حاکم را خود دشمن با محدودیت هایش به مردم تحمیل می کند. برای نمونه وقتی یک دیکتاتوری لجام کسیخته همه راه های مبارزات مسالمت آمیز را با سرکوب ددمنشانه خودش مسدود می کند بطور طبیعی مردم و روشنفکران انقلابی به سوی مبارزه قهر آمیز متمایل می شوند. در دوران رژیم گذشته چون دیکتاتوری شاه مثل جمهوری اسلامی همه روشهای (مبارزه) مسالمت آمیز را بی نتیجه ساخته بود نیرو های انقلابی به مبارزه مسلحانه روی آوردند. چون امکان حفظ تشکل انقلابیون و ارتباط با کارگران و ستمدیدگان بدون توسل به این شکل از مبارزه وجود نداشت واقعا .

مبارزه هم در حول این شکل از مبارزه امکان رشد و گسترش پیدا می کردند.

با توجه به این توضیحی که دادم حال لازمه تاکید کنم که نیرو های انقلابی اهمیت هیچ شکلی از مبارزه را نادیده نمی گیرند و نباید هم بگیرند. اما همواره تلاش می کنند شکل اصلی مبارزه را بشناسند و تبلیغ کنند و در جهت اش حرکت کنند. نباید فراموش کرد که بطور کلی از اعتصاب کارگران برای دستیابی به مطالباتشون و حقوق های معوقه شون تا تجمع کشاورزان برای رسیدن به حق آبه شان و یا سرودن یک شعر انقلابی و تهیج کننده از سوی یک شاعر تا شعار نویسی یک دانش آموز بر روی دیوار همه و همه اشکال مختلف مبارزه آیه که در شرایط ایران اهمیت مهمی دارند و باید به آنها توسل جست.

بطور مشخص در شرایط کنونی در ایران از تظاهرات توده ای در خیابانها تا یورش به ارادل و اوپاش حکومتی و پرتاب کوکتل مولوتف بسوی آنها گرفته تا مثلاً اعتصاب معلمان و کارگران و تجمعات دانشجوئی و یا اعتراضات دانش آموزان همه و همه شکل های گوناگون مبارزه اند. اما مساله مهم همواره آینه که با توسل به چه شکل از مبارزه میشه آن سازمان یا حزب انقلابی ساخت که قادر باشد توده ها را بسیج نکنه و به تدریج هم ماشین نظامی رژیم حاکم یعنی آن ارتش و سپاه وغیره را در هم بشکنه و سرانجام دیکتاتوری حاکم را به زیر بکشد. به باور ما تجربه نشان داده در ایران و در زیر سلطه دیکتاتوری رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی مبارزه مسلحانه متحقق کننده چنین هدفی است و شکل اصلی مبارزه است به همین دلیل هم ما همواره کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی را به تشکیل هسته های سیاسی نظامی و

کنند تا سیاستهای قدرتهای امپریالیستی ای که پشت این توطئه بوده اند را پیش ببرند. بنابراین رژیم پنج سیاست طبقات حاکمه است و اصلاً ربطی به خواستههای مردم و بپاخاستن آنها برای رسیدن به این خواستههایشان ندارد، البته در خیلی از مواقع هم قدرتهای بزرگ تلاش می کنند که با حضور توده ها در خیابانها سیاستهایشان را تحت نام و در پوشش مردم پیش ببرند. بر عکس آن دوره ای که بیشتر با توسل به کودتای نظامی رژیم های مورد نظر خودشان را به قدرت می رساندند. با توجه به زمان فکر کنم که این توضیح کافی باشد.

پرسش: بله خیلی ممنونم ام از شما. پرسش بعدی که می خواهم از شما بپرسم این است که به نظر شما مبارزه و روشهای آن علیه سیستم موجود (در ایران) چیست؟

پاسخ: ببینید. در هر جامعه ای و در هر کشوری مبارزه اشکال مختلفی دارد و هیچ وقت و در هیچ کجا نمی شود فقط به یک شکل از مبارزه اکتفا کرد و یا مبارزه مردم را به یک شکل محدود کرد. قبل از پرداختن به روشهای مبارزه علیه سیستم موجود در ایران یعنی نظام سرمایه داری وابسته و جمهوری اسلامی به عنوان حافظ آن ضروریه که ابتدا من به چند نکته اشاره کنم.

نکته اول این است که باید به این توجه داشت که این واقعیتی ست که تا حدودی اشکال مبارزه ستمدیدگان و افشار فرودست علیه سیستم ظالمانه حاکم را خود دشمن با محدودیت هایش به مردم تحمیل می کند. برای نمونه وقتی یک دیکتاتوری لجام کسیخته همه راه های مبارزات مسالمت آمیز را با سرکوب ددمنشانه خودش مسدود می کند بطور طبیعی مردم و روشنفکران انقلابی به سوی مبارزه قهر آمیز متمایل می شوند. در دوران رژیم گذشته چون دیکتاتوری شاه مثل جمهوری اسلامی همه روشهای (مبارزه) مسالمت آمیز را بی نتیجه ساخته بود نیرو های انقلابی به مبارزه مسلحانه روی آوردند. چون امکان حفظ تشکل انقلابیون و ارتباط با کارگران و ستمدیدگان بدون توسل به این شکل از مبارزه وجود نداشت واقعا .

نکته دوم هم که باید به آن توجه کرد این است که اشکال مبارزه در هر جامعه ای بسیار متنوع هستند و هر قشر و طبقه ای تا جایی که امکان داشته باشد از این اشکال استفاده می کند اما همواره باید توجه داشت که در میان اشکال مختلف مبارزه همیشه و قاعدتاً یک شکل از مبارزه است که شکل اصلی را تشکیل می دهد که بقیه اشکال مبارزه حول آن معنای واقعی پیدا می کنند. برای نمونه در دهه آخر حکومت شاه مبارزه مسلحانه شکل اصلی مبارزه بود و بقیه اشکال

تقسیم می شوند. جوامع بشری از زمان حیات نظام برده داری تا برده داری نوین یعنی سرمایه داری به طبقات تقسیم شده و مبارزه این طبقات هم لوکوموتیو پیشرفت تاریخ و حرکت این جوامع را این به واقع پیش می بره و تعیین می کند. گذشته اندیشمندان بورژوازی این واقعیت را کشف کردند که جامعه به طبقات تقسیم شده و هر کس در جامعه به طبقه ای تعلق دارد. بعد مارکس و انگلس بنیانگذاران کمونیسم با کشف این امر که جوامع بشری از ابتدا طبقاتی نبودن و طبقات در مرحله خاصی از رشد جوامع شکل گرفته این دانش را به دانش قبلی اضافه کردند که طبقات در مرحله خاصی هم بعد از بین خواهد رفت. یعنی یعنی بر عکس تبلیغات بورژواها سرمایه داری یک نظم ازلی و ابدی نیست. با قدرت گیری کارگران و تلاش برای ساختمان سوسیالیسم کم کم جوامع سوسیالیستی بسوی کمونیسم یعنی جامعه ای فاقد طبقات حرکت خواهند کرد. تجربه هم نشان داده که مبارزه طبقات با منافع گوناگون موتور محرکه جوامع بشریه و این مبارزه طبقاتی که گاه مخفی است و گاه آشکار است در نظام سرمایه داری سرانجام به انقلاب و قدرت گیری کارگران می انجامد. بگذارید در آخر تاکید کنم که آنچه گفتم خلاصه ترین شکل پاسخ به این پرسش و گرنه باید و میشه وسیعتر به توضیح این امر پرداخت. اما چون گفتید که از محدوده پنج دقیقه بیشتر پاسخ ها را ندهم به این اکتفا می کنم.

پرسشگر بذرهای ماندگار: بسیار سپاسگزاریم از شما رفیق فریبرز سنجری گرامی که مثل همیشه پاسگوی پرسش های بازدید کنندگان کانال تلگرامی چریکهای فدایی خلق بودید. خیلی ممنونم.

سنجری: متقابلا از شما سپاسگزارم که چنین امکانی را شکل دادید. پیروز باشید.

جمهوری اسلامی ثابت کرده که حتی تحمل تشکلهای صنفی و مدنی که بخواهند در چارچوب قانون در میان توده ها رکنند و نیرو جذب کنند را ندارد. کارگران هفت تپه سالهاست که برای ایجاد یک تشکل صنفی مبارزه کردند ولی تنها با اخراج و زندان و شکنجه مواجه شدند. این رژیم حتی به فعالین محیط زیست هم امکان تشکل و فعالیت نمی دهد و دیدیم با آنها چگونه برخورد کرد. جمهوری اسلامی در عمل نشان داده که حتی تحمل عناصر و آن جناح های داخلی خودش را که مثلا به قول خودشون "خودی" تلقی می شوند هم ندارد و آنها را هم از تیغ سرکوب بی نصیب نمی گذارد. نمونه اش حصر منتظری و بعدش هم از سال ۸۸ هم حصر موسوی و کروبی که هر دو شان بار ها گفته اند که مخالفی با خود جمهوری اسلامی ندارند.

اصلی این است که با رژیمی که با قهر و سرکوب سخن می گوید و واقعا جز قهر و سرکوب روشی برای حرف زدن را قبول ندارد نیرو های مبارز هم جز با قهر انقلابی نمی توانند یک مقابله موثر داشته باشند.

پرسش: بله. مرسی. من فکر می کنم که بهتر باشد توضیح دهم که پرسش هایی که با شما مطرح می شود در حقیقت پرسش هایی هست که از طریق دنبال کنندگان کانال بذر های ماندگار مطرح شده و ما عینا از شما می پرسیم. پرسش بعدی که قراره پرسیم این هست که منظور از طبقه و مبارزه طبقاتی چیست؟

پاسخ: اگر خیلی خلاصه بگم مارکسیسم به ما می آموزه که انسانها در چهارچوب سیستم تولید حاکم و رابطه شان با وسائل تولید و آن نقشی که در تقسیم کار ی که وجود داره پیدا می کنند و سهمی که از آن ثروت اجتماعی که به آنها تعلق می گیرد به طبقات گوناگون

مبارزه مدنی چه فردی و چه سازمان یافته باشه مبارزه ای در چهارچوب مقررات سیستم موجود و هدف آن هم تغییر نظام نیست بلکه تغییر و بهبود شرایط در چارچوب نظام حاکم است. فعالین این مبارزه تلاش می کنند در حاشیه ای که مقررات و قوانین سیستم موجود ایجاد کرده برای رسیدن به مطالبات خودشون تلاش کنند. روشنه که هر چقدر سیستم موجود جابجانه تر باشد این حاشیه هم کمتر و محدود تر خواهد بود. همانطور که قبلا هم گفتم مهم اینه که بینیم آیا سیستم موجود فضائی برای مبارزه مسالمت آمیز و مدنی و از این طریق رسیدن به خواستهائی را تحمل می کند یا مثل جمهوری اسلامی تقریبا هر فضائی را اشغال و هر فردی را از استفاده از این فضا ها محروم می کنه. واقعیت اینه که جمهوری اسلامی در طول چهل و سه سال گذشته ثابت کرده که توان تحمل هیچ گونه تشکل صنفی و بر اساس این سوال تشکل مدنی را که بیاند و مبارزه کنند و به یک خواسته و مطالباتی برسند را ندارد. یعنی حتی آن تشکلهای صنفی و مدنی که بخواهند در چارچوب "قانون" در میان توده ها کار کنند و نیرو جذب کنند را هم تحمل نمی کند. به عنوان یک مثال کارگران هفت تپه سالهاست که برای ایجاد یک تشکل صنفی مبارزه کردند ولی تنها با اخراج و زندان و شکنجه مواجه شدند. این رژیم حتی به فعالین محیط زیست هم امکان تشکل و فعالیت نمی دهد و دیدیم با آنها چگونه برخورد کرد. جمهوری اسلامی در عمل نشان داده که حتی تحمل عناصر و آن جناح های داخلی خودش را که مثلا به قول خودشون "خودی" تلقی می شوند هم ندارد و آنها را هم از تیغ سرکوب بی نصیب نمی گذارد. نمونه اش حصر منتظری و بعدش هم از سال ۸۸ هم حصر موسوی و کروبی که هر دو شان بار ها گفته اند که مخالفی با خود جمهوری اسلامی ندارند. در آخر هم باید تاکید کنم که گرچه باید از هر فضائی در مبارزه با دیکتاتوری حاکم سود جست اما مساله



گوشه هائی از جنایات جمهوری اسلامی در زندانهای خراسان و سمنان

(سخنرانی رفیق مرضیه در مراسم بزرگداشت یاد زندانیان سیاسی قتل عام شده در دهه ۶۰ به دست جمهوری اسلامی در "کلاب هاوس")

دادستان انقلاب اسلامی تهران اعلام کرد:

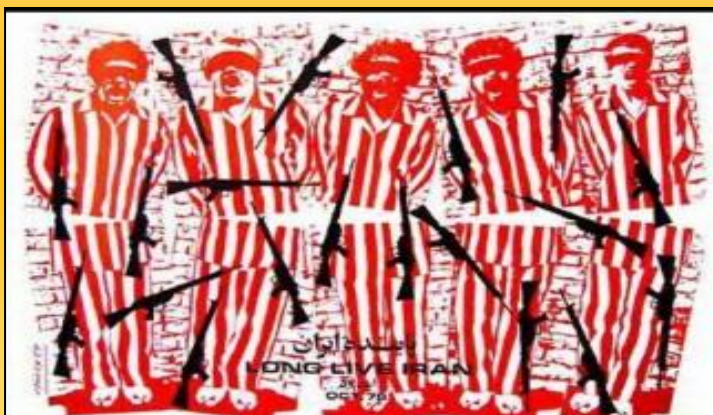
از بدو انقلاب تاکنون ۲۰۰۰ ضد انقلاب اعدام شده‌اند

در میان اعدام شدگان وابسته‌های سابق، ترور مستقیم عاملین درگیر نهادهای سیاسی، عاملین درگیر نهادهای جنگل و درگیر نهادهای گردستان شرکت داشتند بودند.

گروهی از خبرنگاران خارجی و داخلی ضمن دیدار با زندانیان زندان اوین در مصاحبه‌ای با حضور دادستان انقلاب اسلامی تهران شرکت کردند.

دادستان انقلاب اسلامی تهران اعلام کرد که تاکنون ۲۰۰۰ نفر را اعدام کرده است. او افزود که این اعدام‌ها شامل اعضای کادرهای سیاسی، نظامی و امنیتی بوده است. او همچنین گفت که این اعدام‌ها به درخواست دادستان انجام شده است.

دادستان انقلاب اسلامی تهران اعلام کرد که این اعدام‌ها به درخواست دادستان انجام شده است. او افزود که این اعدام‌ها شامل اعضای کادرهای سیاسی، نظامی و امنیتی بوده است. او همچنین گفت که این اعدام‌ها به درخواست دادستان انجام شده است.



تنها با یک پتوی سربازی در سلولی که نور هم نداشت، سر کردم.

هفته اول باز جویی به سختی گذشت. بازجوها از من می‌خواستند که اعتراف کنم که نامه هائی که به دست آنها افتاده بود را من نوشته و ارسال کرده ام. شکنجه از همان روز اول شروع شد. کسی که قبلاً دستگیر شده و اعترافاتی در رابطه با آن نامه ها کرده بود را با من روبرو کردند. اما من گفتم این فرد را می‌شناسم ولی نامه ها اصلاً ربطی به من ندارد. هر بار که پاسخ های منفی به سئوالات آنها می‌دادم شکنجه و ضرب و شتم بازجوها هم بیشتر می‌شد. از انواع شکنجه های آنها یکی جلوگیری از خوابیدن بود. بی خوابی های وحشتناکی را تجربه کردم که همراه با ضرب و شتم بود. باز جویی های طولانی که از طرف افراد مختلف صورت می‌گرفت که با چشم بند نمی‌شد آنها را دید، و توهین و تحقیر و شکنجه های جسمی، به تدریج قدرت بدنی ام را به تحلیل برد. وضعیتی برابرم به وجود آمد که به لکنت افتاده بودم و تمرکز نداشتم. بعد گوئی بیهوش شده بودم. چون این را به یاد دارم که احساس کردم مرا روی زمین می‌کشند، و اصلاً نمی‌دانستم کجا هستم و چه دارد می‌گذرد.

اما شکنجه به همین جا ختم نشد. در مدت ۷ ماهی که در شاهرود در سلول انفرادی بودم، هر موقع به سراغم می‌آمدند و کتک زنان می‌بردند و بعد از شکنجه و ضرب و شتم فراوان دوباره به سلول بر می‌گردانند. در هفته اول بشدت از طریق مشت های محکم به سرم و کوبیدن تمام بدنم به دیوار یعنی با پرت کردنم به دیوار و همچنین لگد های بسیار به کمرم، به شدت لت و پار شده بودم. گاهی اوقات از شدت مشت ها به سرم به نظرم می‌آمد مغزم بیرون می‌ریزد و گیجی سر و لکنت زبان پیدا می‌کردم. چندین بار دست هایم را به حالت بسیار درد آور تاب دادم که در اثر آن تا مدتها نمی‌توانستم دستم را تکان بدهم.

سپاه و دستگیری و شناسایی افراد مبارز و همچنین چگونگی شکنجه ها در زندان به خانواده های زندانیان و اعدام شدگان در شاهرود فرستاده شده بود.

به خاطر این نامه ها مرا در مشهد بازداشت و بعدا به شاهرود بردند و در آنجا تحت شکنجه قرار دادند. در مشهد بازجویی اولیه من فقط پرسیدن اسم و فامیل و آدرس و این قبیل مسائل بود. ولی باز جویی اصلی بعد از انتقال از مشهد به شاهرود در مقر سپاه پاسداران در شاهرود شروع شد.

من را همراه با دختر ۱۳ ساله ای از دادرسی وکیل آباد مشهد به شاهرود منتقل کردند. دستها و پا های ما را با زنجیر به ماشین و به همدیگر بستند. با وجود این، دو مزدور در تمام راه با اسلحه بالای سر ما بودند که با توهین و حرف های رکیک ما را تهدید می‌کردند. آنها حتی از کتک زدن ما هم ابائی نداشتند. به طوری که یکبار یکی از آن مزدوران اسلحه خود را مستقیماً به پیشانی آن دختر ۱۳ساله گذاشت که من نتوانستم تحمل کنم و خودم را رویش انداختم. البته گلاویز شدن در آن شرایط و نجات از دست آن مزدوران سخت بود. بعد هم آن مأمور پیشرف با خنده ای کریه گفت حیف که قول دادم که شما را سالم به مقصد برسانم وگرنه می‌دانستم با شما چه کنم.

وقتی به مرکز سپاه در شاهرود منتقل شدم از در ورودی که بردنم داخل بازداشتگاه، با توجه به چشم بندی که به چشمانم زدند، من فقط در را دیدم و دیگر هیچ چیز ندیدم و نمی‌دانستم به کجا مرا بردند. همه جا چشم هایم بسته بود. نزدیک هفت ماه در یک سلول انفرادی زندان شاهرود بودم و مدت خیلی کمی هم در بند عمومی سر کردم تا بعد مرا دو باره به مشهد برگردانند. در ۷ ماهی که در سلول انفرادی در زندان شاهرود بودم

با درود به همه رفقا و دوستانی که در این جلسه حضور دارند. همانطور که می‌دانید قرار است امشب با نگاهی به شرایط زندان در دهه ۶۰، یاد و خاطره همه آن جان های شیفته که به دلیل پایداری در اعتقادات خود به دست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در آن سالهای فراموش نشدنی جان باختند را پاس داریم. قبل از شروع هر صحبتی لازم می‌دانم که بگویم که من مرضیه هستم که در اواخر مرداد ماه سال ۱۳۶۲ در شهر مشهد و در خانه پدری ام دستگیر شدم. من را نه در ارتباط با یک سازمان مشخص بلکه به اتهام ارتباط با خانواده های شهدا و نوشتن نامه هائی که در باره "شکنجه زندانیان و نقش تواب ها در زندان" بود، بازداشت کردند. همین جا تاکید کنم که قبل از این نیز یکبار در اردیبهشت ۱۳۵۹ در رابطه با سازمان چریکهای فدائی خلق آن زمان و توزیع اعلامیه ها و نشریات این جریان دستگیر شده و مدتی زندان کشیده بودم. در این دوره در یک ماهی که بازداشت بودم مورد ضرب و شتم زیادی قرار گرفتم و مجبور شدم اعتصاب غذا بکنم. در آن زمان که هنوز تهاجم سراسری جمهوری اسلامی شروع نشده بود، در دادگاه، دادستان گفت مگر نمی‌دانی که امام خیلی از این کارها را ممنوع کرده! مگر نمی‌دانی که در کردستان چه خبره؟ بعد با تعهد آزاد شدم. البته بعد از آزادی از زندان، مرا از کار اخراج کردند.

اما دستگیری سال ۶۲ کاملاً با دستگیری اول فرق داشت. چون رژیم بعد از ۳۰ خرداد سال ۶۰ به واقع در سراسر کشور حمام خون راه انداخته بود. در سال ۶۲ در جریان دستگیری های فراوان و پیگرد های سپاه پاسداران تعدادی نامه به دست آنها افتاده بود. با توجه به ارتباط من با خانواده شهدا آنها فکر می‌کردند این نامه ها توسط من نوشته یا پخش شده است. این نامه ها که حدود ۲۵۰ نامه می‌شد با ذکر نحو همکاری توابعین با دستگاه سرکوب رژیم و شگردهای مختلف آنها برای لو دادن و همکاری آنها با گشت

بودند و در مقابل زندانی دست بسته هر رذالتی را انجام می دادند و به قول معروف برای خودشان خدائی می کردند اما واهمه داشتند که شناخته شوند. برای همین هم اصلاً چهره خودشان را نشان نمی دادند. تنها یک بار که روی تخت دست و پام را به تخت بسته بودند و از شدت درد و ناراحتی به خود می پیچیدم، سعی کردم جانوری که مرا شکنجه کرده بود را بشناسم. با فشار و حرکت سر توانستم چشم بندم را کمی بالا بکشم و از زیر چشم بند یک هیولای تمام عیار را دیدم که در تخت بغل دستی نشسته و هدفش گوش دادن به ناله های من بود تا ببیند که آیا از میان ناله ها چیزی پیدا می کند!

بعد از ۷ ماه در زندان بودن به من ملاقات دادند. به شرط اینکه کلامی حرف نزنم و برای اینکه حرفی نزنم یک پاسدار با اسلحه ای که به پشت کمرم گذاشته بود در ملاقات حضور داشت. او می گفت اشاره ای بکنی یا کلامی بگویی طوری شلیک می کنم که همزمان پدر و مادرت کشته شوند. روز ملاقات پدر و مادرم لباسهای آنهایی را که مخفی بودند و با من ارتباط داشتند را به تن داشتند (کلاه، دستکش، پلیر، چادر گلدار، شال گردن) و دست شان را به علامت سلامتی به سر می کشیدند. به این طریق متوجه شدم که عزیزان و دوستانم سالم هستند. بعد از این ملاقات، در اواخر فروردین ماه سال ۱۳۶۳ مرا از شاهرود به زندان مشهد منتقل کردند.

مستقیم به زندان دادسرای مشهد در خیابان کوهسنگی برده شدم. مدت کمی در سلول انفرادی بودم و باز هم بازجویی های خسته کننده را انجام دادند. بازجوهایم حتی تهدید می کردند که به رویم اسید می پاشند. گفتم چرا؟ گفتند خودت در نامه ها بیان کردی که زندانیان سیاسی را با پاشیدن اسید در زندان شکنجه می کنند. در حالیکه من هرگز مسئولیت آن نامه ها را نپذیرفته بودم. آنها همانطور که در شاهرود، در مشهد هم چندین بار دستخط مرا با نوشتن کلمات بکار رفته در نامه ها امتحان کردند. اما شباهتی پیدا نکردند. یکی از بازجو ها حالا نمی دانم مرا از کجا می شناخت اما صدایش خیلی به نظرم آشنا بود می گفت دستانت را زیر چادر قایم نکن. گفتم چرا؟ گفت وقتی دروغ می گویی کاملاً می لرزی. می خواهم این را از روی دستانت مطمئن شوم. با توجه به آشنا بودن صدایش پرسیدم تو کی هستی؟ ولی او پاسخ را نداد و فقط گفت اگر دست هایت را باز کنم مرا از شدت کین و نفرت می کشی مگر نه؟ که من سکوت کردم.

در انفرادی زندان دادسرای مشهد یک روز که در سلول بودم صدای جیغ و فریاد زنی می آمد که با گریه می گفت شما او را کشتید. تازه این جیغ و فریاد را شنیده

شده بر می گشتند. فقط یک دختر توده ای در بند عمومی زندان شاهرود بود به اسم سکینه که نه تنها اطلاعات به بازجو ها می داد بلکه اطلاعات غلط هم می داد. بعد هم با پرو رویی می گفت وظیفه خودش می داند که ضد انقلاب را معرفی کند.

مدت توالی خیلی کوتاه بود. وسایل لازم را هم به ما نمی دادند. یکبار در توالی دیدم که یک سوراخ کوچک باز شده که از آن نور می آمد. در برگشت با خوشحالی این را به زندانی بغل دستم خبر دادم اما در نوبت بعدی سوراخ را بسته بودند. در غذای زندان علاوه بر سنگ ریزه، باند زخم و تکه های ناخن هم پیدا می شد.

اجازه بدید کمی بیشتر در مورد حال و هوای بازجویی بگم:

بازجو ها از من می خواستند که اعتراف کنم که متن نامه ها از طرف من است و اسامی افرادی که در نوشتن و پست کردن نامه ها شریک بودند را می خواستند. همچنین سراغ افراد خانواده و رفقایم که فراری بودند را می گرفتند و می گفتند باید جای آنها، شماره تلفن و شماره ماشین های آنها را بگویم. از آنجا که خواهرم را در مردادماه سال ۶۰ و پسرش را در اسفند ماه سال ۶۰ اعدام کرده بودند در جریان بازجویی دائم می گفتند تو به ما کینه داری، ما این را می دانیم و به آن اطمینان داریم. آنها در تمام مدت شکنجه جدا از شکنجه با وعده و وعید هائی همچون برگشت به کار، دادن ماشین، خانه و امکانات بسیار دیگر سعی در خریدن من و به حرف آوردنم داشتند.

در مدت بازجویی در شاهرود جدا از آن نامه ها، شماره تلفن ها و آدرس ها ی اقوام و دوستانم که از نظربازجوها با آنها در ارتباط بودم را می خواستند. زمان سختی بود. ادعا می کردند که همه چیز را می دانند اما می دانستم دروغ می گویند. وحشت داشتم که شاید همه را گرفته و الان شکنجه می کنند. وحشت از اینکه شاید مدت زیادی قبل از دستگیری ام مرا زیر نظر داشته اند. چون من با افرادی که زندگی مخفی داشتند و خیلی از نظر رژیم خطرناک بودند ارتباط داشتم و به آنها کمک می کردم. حتی دو روز قبل از دستگیرییم ماشینم را که شماره اش از طرف خیلی از تواب ها لو رفته بود به خانه یکی از مخفی شدگان رسانده بودم. با خود فکر می کردم اگر یک در هزار هم از این موضوعات خبر داشته باشند، خودم نباید کلامی بگویم. بگذار خودشان رو کنند.

در جریان بازجویی ها همواره چشمم بسته بود و به همین دلیل هم هرگز چهره شکنجه گرانم را ندیدم. البته آنها خودشان را با نام هائی مثل اصغر، حاجی، مراد ... صدا می کردند که مطمئناً اسامی غیر واقعی آنها بود. اینها با اینکه در قدرت

این درحالتی بود که همزمان به روی کمرم با شدت تمام لگد میزدند. کوبیدن سرم به دیوار در تمام مدت بازجویی ها کاری عادی و همیشگی بود. بعدها شدت کتک زدن ها کمتر شد. در اثر این شکنجه ها خونریزی های شدید داشتم به طوری که خون تمام سلول را می گرفت. همچنین تنگی نفس گرفته بودم. یکبار که از تنگی نفس به حالت مرگ افتادم با سختی در سلول را زدم، و وقتی یکی از آنها آمد گفتم نمی توانم نفس بکشم، بیائید مرا بکشید، اگر نمی کشید ببریدم دکتر. اما اعتنائی به حرف من نکردند و هیچ جوابی ندادند. تا این که تقریباً بیهوش شده بودم که مرا با سه محافظ مسلح به بیمارستان بردند. بعد از جنگ و جدال با دکتر عاقبت اجازه دادند که به من سرم وصل کنند. بعد از تمام شدن سرم دوباره به زندان و همان سلول برگردانند.

یکی دیگر از شکنجه ها در زندان شاهرود بردن زندانی به محل اجساد کشته شده ها در جنگ با عراق بود. یک بار مرا به جایی بردند که بوی تعفن می داد. در حالی که دست و پام را به صندلی بسته بودند، مأمور شکنجه گر با توهین و کتک گفت حالا از پشت چشم بندت را باز کنم و می روم. چشم های کورت را باز کن بین اینها فدای امام شده اند. امام قبله اینها ست. وقتی چشم بند را از روی چشمهایم برداشتند با صحنه وحشتناکی روبرو شدم.

اجساد را دیدم که در بین تکه های بزرگ یخ قرار داشتند. جنازه ها نشان می داد که آنها سن های کمی داشتند. دوباره چشمهایم را بستند و دو شب مرا در آن محل نگه داشتند. به واقع این یک شکنجه روحی بود. بعد گفتند امروز خانواده شهدا می آیند، همین جا هستی گوش بده که چه جنایتی شما ها کرده اید که طرفدار آمریکا هستید. جالب بود که مزدوران آمریکا به ما که از اساس مخالف همه امپریالیست ها و در رأس شان امپریالیسم آمریکا بودیم می گفتند طرفدار آمریکا! خانواده کشته شدگان در جنگ را آوردند که فریاد های دلخراشی داشتند که آن فریاد ها تا مدت ها در گوشم بود. این کار را با چند زندانی دیگر هم کرده بودند. جالبه که بعدها شنیدم که خانواده کشته شدگان در جنگ به خانواده زندانیان اطلاع داده بودند که زندانیان را چشم بسته و بسته به صندلی در آن محل دیده اند. بعد از این شکنجه روحی کثیف مرا به سلول انفرادی برگردانند. کمی بعد مرا به بند کوچکی با حدود ۳۰ نفر زندانی در زندان شاهرود منتقل کردند. البته مدت کمی در آنجا بودم. اغلب زندانیانی که در آنجا بودند به شدت شکنجه شده بودند. در اون بند کوچک جا برای همه نبود. بنابراین ارجیحت برای دراز کشیدن با کسانی بود که به تازگی شدیداً شکنجه شده بودند. افرادی که به بازجویی می رفتند یا بر نمی گشتند یا زخمی و داغون

عکس ها مختلفی را می گذاشت جلوی زندانی آزاد شده و سراغ افراد را می گرفت و با زرنگی حتی عکس افرادی را که خارج از ایران بودند یا اعدام شده بودند را نیز نشان می داد تا صداقت متهم را ارزیابی کند.

در دادسرای مشهد علی رازینی، حاکم شرع کار می کرد که جنایتکاری منحصر به فرد بود. وی برای تضمین همکاری توابع، شگرد پلیدی داشت. وی زندانیان دختر را چه تواب شده بودند و چه نه برای ازدواج با پسران تواب تشویق می کرد. در این رابطه به یاد می آورم که بازجویی به یک زندانی دختر گفته بود اگر تو مرا در بحث ایدئولوژیک قانع کردی آزاد می شوی وگرنه اعدام خواهی شد. این البته یک شگرد بود و این به اصطلاح بحث ایدئولوژیک در عمل منجر به رابطه نزدیک غیر اخلاقی و تواب شدن آن دختر شد. همچنین یک زن به نام خاور که تواب شده بود و شوهرش را اعدام کرده بودند در زندان با برادر شوهر توابش در حضور موسوی اردبیلی جلاد عقد ازدواج بست. خوشبختانه زمانیکه این دو نفر به بیرون از زندان رفتند هیچک از فامیلشان آنها را به خانه راه ندادند.

به نظر من بدون کمک تواب ها رژیم هرگز نمی توانست در ارتکاب به جنایات فجیعی که در دهه ۶۰ انجام داد و تحکیم سلطه کثیف اش پیش برود. مثلاً پاسدارها با حمله به خانه ها، بیشتر مواقع هیچ عکسی پیدا نمی کردند و این تواب ها بودند که در همه جای شهر با گشت سپاه دنبال شکارمی گشتند. تواب ها با کین به افراد سر موضع نگاه می کردند. آنها حتی همکاری فراتر از خواست بازجو ها با جمهوری اسلامی داشتند. به واقع تواب ها بخشی از ماشین سرکوب جمهوری اسلامی بودند.

نمی خواهم شما را بیشتر از این با ذکر فجایعی که در زندانهای دهه ۶۰ جمهوری می گذشت خسته کنم. اما مایلم به یکی دو نکته دیگر هم اشاره کنم و این بحث را تمام کنم.

برای اینکه فضای آن سالها بیشتر روشن شود خاطره ای از یکی از مادران نقل کنم. مادر گنجی در باره پسر ۱۵ ساله اش که توسط جلادان جمهوری اسلامی اعدام شده بود به علی رازینی جنایتکار گفته بود پسر من از سوسک می ترسید شما ها از پشه ای که از سوسک می ترسید وحشت کردید و وی را کشتید. این مادر وقتی که پاسدار ها به خانه اش حمله می کنند و سراغ احمد پسر بزرگش را می گیرند در همان حال شروع می کنند به اذیت و آزار دختر جوانش تا به این وسیله آنها را به حرف آورند. مادر گنجی هم برای خلاصی از دست آنها و گمراه کردنشان آدرس خانه عموی بچه هایش را می دهد که مردی منفور بود و هرگز با او

سلول را بطرف من پرت کرد که اگر جا خالی نداده بودم حتما سرم رفته بود. با ورودم به زندان وکیل آباد بطور زنده با پدیده تواب هم روبرو و بیشتر آشنا شدم. همین جا تاکید کنم که منظور از تواب، آن زندانی نیست که زیر شکنجه اطلاعاتی داده و یا توبه کرده و برای نجات جان خود به برخی از مقررات ضد انسانی زندانیان عمل می کرد. بلکه تواب ها زندانیانی بودند که عملاً با بازجوها و پاسداران علیه بقیه زندانیان سیاسی همکاری می کردند. اینها خودشان به هر آرمانی که در گذشته داشتند پشت کرده بودند. اما با وقاحت می گفتند از اینها که اعدام شده اند اسطوره نسازید چون وقت رفتن به اعدام خودشان را خیس می کردند. توابی این حرف را می زد و این لجن پراکنی را می کرد که خودش برای نجات جاننش به رذالت و ننگ همکاری با پاسداران و مردم فروشی تن داده بود. تواب ها مسئول اتفاقاتی بند بودند. آنها زندانیان را کنترل می کردند، با نگهبانها خبر ها را رد و بدل می کردند و در موقع هوا خوری تمام اتاقها را جستجو می کردند. خلاصه آنها که همان کار پاسداران را انجام می دادند با این تفاوت که خودشان هم زندانی بودند و ۲۴ ساعت به آزار و اذیت زندانیان دیگر می پرداختند.

یک بار هیئت های لبنانی به زندان آمدند. توابع به هر طریق برخی از زندانیان جوان را آماده سرود خواندن در مقابل آنها کرده بودند که این کار انجام شد.

در زندان وکیل آباد خبری در میان زندانیان پیچید و همه دانستند که یک توابی با گشت سپاه به خانه ای حمله می کند. پدر خانه وقتی می بیند که این فرد همه جا را می شناسد، تعجب کرده و با کشیدن کلاه از سر و صورت آن تواب می بیند که او پسر خواهرش می باشد. تواب هایی بودند که کارهای بغایت وحشتناک انجام داده بودند. مثلاً صدیقه محمد زاده باعث دستگیری و اعدام خیلی ها شد. یا مینا امامی با وجود اینکه میگرد داشت دائماً سعی در بیاد آوردن آدرس ها و تلفن ها می کرد تا در اختیار بازجو ها قرار دهد. اغلب، آزاد شدن یک تواب به معنای تعقیب روابط زندانی و پی گرد و دستگیری افراد دیگر بود. مثلاً در دادسرای مشهد فردی به اسم جعفر که یک تواب پیکاری بود کار می کرد. او مسئول تشخیص آزاد کردن زندانیان چپ بود. یعنی او با توجه به دید سیاسی که داشت باید تشخیص می داد که اگر فلان زندانی چپ آزاد شود آیا دوباره به کار مبارزاتی خواهد پرداخت یا نه. این تواب در بیرون از زندان هم راننده تاکسی بود و از آن طریق هم در شهر زندانیان آزاد شده را کنترل می کرد. فرد دیگری به اسم ممد تقی از توابع مجاهد بود. او زندانیان آزاد شده ای که حکم تعلیقی گرفته بودند و مجبور بودند ماهانه خود را به مرکزی معرفی کنند، به هنگام معرفی ماهانه بازجویی می کرد. وی

بودم که نگهبان مزدور در سلول مرا باز کرد و گفت ۱۰ دقیقه وقت داری که به حمام بروی، در ضمن حمام را هم بشور. وقتی وارد حمام شدم دیدم که در و دیوار حمام پر از خون است. رد پنجه های پر خون بر دیوار و کنار های زمین بحالت کشیده شده دیده می شد. بعد از برگشت از حمام، همان نگهبان پس فطرت گفت تقصیر ما نیست دیوانه بود خودش را کشت.

بعد از این اتفاق از دادسرای مشهد به زندان وکیل آباد مشهد منتقل شدم. دو روز در قرنطینه بودم. زن پاسدار نگهبان قرنطینه، خواهر حاکم شرع نیشابور بود. این زن به عنوان پاسدار و نگهبان و مراقب در زندان کار می کرد و در ضمن مدت زندانی خودش را هم طی می کرد. در باره وی می گفتند که در قاچاق مواد مخدر دست داشته و با کشتن نوزاد دوستش مواد را در شکم او جاسازی کرده بوده و سرانجام هم دستگیر شده بود. با ورود به بند عمومی زندان وکیل آباد مشهد برخی از دوستان و آشنایانم را دیدم. از دیدن آنها خیلی خوشحال شدم. ربوبوسی هایمان با گریه توأم بود. با هم از اینکه چگونه شکنجه گران جمهوری اسلامی ما را خرد و شکسته کرده اند، حرف زدیم. از طریق این دوستان و آشنایان متوجه شدم که بیشتر عزیزانمان را اعدام کرده اند. دو رفیق خویم در آنجا بودند- ناهید قدرتی از اقلیت و سکیه محقق از پیکار- دیدن آنها مرا خوشحال کرد.

شب اول ورودیم به بند عمومی، صدای ضجه و فریاد و گریه شنیدم و متعجب شدم. از هم اطاقی هایم پرسیدم چه خبر است که گفتند برو خودت ببین. سالن بزرگی در داخل بند بود که در آنجا تلویزیون گذاشته بودند و فیلم کشته شدن پاسدار ها در جنگ ایران و عراق و اجساد آنها را نشان میداد. اما ضجه و فریاد و گریه از جانب زندانیانی بود که در آن سالن نشسته بودند. می شد آنجا را یک بیمارستان تمام عیار نامید. زندانیانی در آنجا بودند که با کشیدن موهای سر و فریاد اظهار پشیمانی می کردند و از خمینی طلب آمرزش داشتند. عده ای از زندانیان هم از شدت شکنجه ها حال روحی خوبی نداشتند.

در میان چنین زندانیان با حالت های روانی، شاهد برخی صحنه های دردآور بودیم. مثلاً یکبار دختر جوانی می خواست گلدانی را به سر یک زندانی که در خواب بود، بزند که با کمک بقیه از این کار جلوگیری شد و انجام نشد. این دختر دائم با خودش حرف می زد، حسینی پس فطرت رئیس زندان چشمش دنبال این دختر جوان بود. می گفتند که قبلاً به خواهرش قبل از اعدام تجاوز کرده است. یکبار هم یک دختر توده ای به نام "مریم" که دائم ورد و دعا می خواند قفل بزرگ در

گزارشی از آکسیون حمایت از مردم ایران در استکهلم سوئد



شنبه ۱۹ نوامبر ساعت ۳ بعداز ظهر برغم هوای سرد و برفی، شهر استکهلم (سوئد) شاهد تظاهراتی با شرکت کمونیست ها و نیروهای انقلابی در حمایت از خیزش توده های ستمدیده در ایران بود. در طول این تظاهرات شعار های زیادی از جمله شعارهای زیر از سوی تظاهرکنندگان فریاد زده شد: "این رژیم تروریستی نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "دانشجو، معلم، کارگر، اتحاد، اعتصاب"، "سرمایه داری را همین الان نابود کن"، "سفارت ایران باید بسته شود". جدا از شعارهای انقلابی که سر داده شد تعدادی از تظاهرکنندگان مبادرت به سخنرانی کرده و هر یک دیدگاه ها و تحلیلهای خود را در رابطه با خیزش توده ها در اختیار دیگران قرار دادند.

یکی از سخنرانها در رابطه با مقاومت مردم برغم سرکوبهای خونین رژیم سخن گفت و با درود فرستادن به زنان انقلابی ایران که دارند تاریخ می سازند به کارگران ذوب آهن که به میدان آمده اند اشاره کرد و ضمن درود به کارگران بخش صنعتی که وارد اعتصاب شدند؛ از تلاشها و مبارزات مردمان مهباد که ارتجاع اسلامی را خلع سلاح کردند و مزدوران حکومتی را فراری دادند قدردانی کرد. این سخنران همچنین از ابتکار مردم سئندج که شعار زنده باد سوسیالیسم را سر دادند و پرچم سرخ را بالا بردند، تجلیل نمود. سخنران دیگری ضمن درود به مردم ستمدیده ایران که این انقلاب را به پیش می برند تاکید نمود که این انقلاب نه شاه می خواهد نه آخوند و نه سرمایه داری. این سخنران سپس گفت: بعد از این رژیم حکومت های اسلامی یکی یکی در حال سرنگونی هستند. مردم ایران یک انقلاب "قوی" و "مدرن" را به پیش می برند که هدف آن رفع هرگونه تبعیض می باشد.

سخنران دیگری معتقد بود که نیروی راست جامعه در حال تلاش است که روی این خیزش انقلابی لابی گری کرده و هدفش "رژیم چنچ" است تا بتواند بعنوان آلترناتیو، صرفا مهره ای را با مهره دیگر عوض کند. این سخنران سپس تاکید نمود که نیابذازه دهیم رسانه های امپریالیستی تبلیغ برای پرچم های منفور را گسترش دهند بلکه باید در مقابل آنها آلترناتیو کمونیستی را قرار داد. باید یک اتحاد انقلابی در سراسر کشور برای سرنگونی شکل گیرد. در این تجمع یکی از رفقای چپ سوئدی نیز سخنرانی کرد و تاکید نمود که سوسیالیست ها و مبارزان اینترنتی کارگری باید از مبارزات مردمی دفاع کنند، مردمی که در خیابانها در حال سرنگونی رژیم هستند. سخنران اضافه کرد که حزب عدالت سوئد از نیاز به تشکل و سازماندهی توده ها و مطرح شدن آشکار خواسته های اقتصادی انقلابیون و حق آنها برای رساندن این خواسته ها به گوش جهانیان دفاع می کند. در جریان این سخنرانی ها یکی از تظاهرکنندگان فریاد زد: "اسلحه در مقابل اسلحه!"

پس از پایان سخنرانی ها تظاهرکنندگان مبادرت به یک راه پیمائی طولانی از وسط شهر بطرف "مین توریت" که نزدیک پارلمان است؛ نمودند. در آنجا نیز یکی از چپ های سوئد در مورد آنچه در ایران در حال اتفاق افتادن است، صحبت کرد.

فعالین چریکهای فدایی خلق با بنر ها و آرم سازمان در این حرکت حضور فعال داشتند. برخی از مراجعه کنندگان به محل تظاهرات از بنر ها و آرم سازمان عکس می گرفتند. سنوالاتی که در این تظاهرات بیشتر شنیده می شد در باره سلطنت طلبان و برخوردهای لمپنی و تهاجمی آنها و چونگی مقابله با شعبان پی مخ هایشان و همچنین حامد اسماعیلیون و چرائی علم کردن مسیح علی نژاد بود. این حرکت که در ساعت ۳ بعد ازظهر شروع شده بود در ساعت ۵ و نیم بعدازظهر به پایان رسید.

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران نابود باید گردد!
سازمان هواداران چریک های فدایی خلق ایران در سوئد - استکهلم

۲۰ نوامبر ۲۰۲۲

رفت و آمد نداشتند. اتفاقا پاسدار ها احمد را در خانه عمویش پیدا کرده و او را بعد از شکنجه های فراوان اعدام می کنند. این حادثه ضربه بزرگی به این مادر بود. این مادر همیشه گریه می کرد و می گفت خودم بچه ام را به کشتن دادم. نکته دیگری که مایلیم بگویم این است که یک روز از تخت طبقه سوم، محوطه زندان را نگاه می کردم. یکباره چشمم به یک پاسدار مسلح افتاد و خشکم زد. او را در بیرون از زندان زیاد دیده بودم. وی هر روز به خیابان دانشگاه می آمد و از سر خیابان تا آخر خیابان همه نشریه ها و کتابهای سازمان های سیاسی آن دوره را پاره می کرد چند بار هم از همه عکس گرفت. با توجه به جو سازشکارانه ای که حاکم بود و از طرف رهبری اغلب این سازمانها گفته شده بود که آنها نیروهای خودسر هستند، در آن زمان بیشتر رفقا هم در مورد این شخص می گفتند دیوانه است ولس کنید. در حالیکه در واقعیت او دیوانه نبود بلکه مزدوری در خدمت تحکیم پایه های جمهوری اسلامی بود که به وظایف ضد انقلابی خود عمل می کرد؛ و ما نتوانسته بودیم این واقعیت را درک کنیم.

بعد از مدتی مرا از زندان وکیل آباد به دادسرای مشهد برای به اصطلاح دادگاه بردند. بیدادگاهم در حضور علی رازینی برگزار شد و به من به مدت ۶ ماه زندان قطعی دادند. البته تمام مدتی هم که زندان بودم را حساب نکردند. علی رازینی وقتی این حکم را داد گفت که اگر یکبار دیگر دستگیر شدی خودم تیر خلاص به تو خواهم زد. بعد هم گفت به درک که نماز نمی خوانی ما اگر قرار بود برای نماز نخواندن کسی را به زندان بیاوریم الان باید نصف مردم ایران زندان باشند. بعد هم تاکید کرد که ما را گمراه نکن، ما دنبال اطلاعات هستیم دنبال این هستیم که چه کسانی چه کاری بر علیه ما می کنند. البته حکم پنج سال زندان تعلیقی و ضمانت سنگین هم به من بستند و به این ترتیب من که در اواخر مرداد ماه سال ۱۳۶۲ دستگیر شده بودم در اواخر سال ۱۳۶۳ از زندان آزاد شدم.

این را هم در خاتمه بگویم که حزب الهی های مشهد و خراسان کینه زیادی نسبت به زندانیان آزاد شده داشتند. آنها با ماشین و موتور سیکلت سعی در زیر گرفتن زندانیان آزاد شده داشتند. من خودم چند بار درگیر این مزدوران شدم. دزدیدن زندانیان آزاد شده در مشهد و سر به نیست کردن آنها توسط گشت سپاه هم امر معمولی بود.

به امید نابودی جمهوری اسلامی این جرثمه فساد و تباهی و با آرزوی اینکه بتوانیم با تلاش در این راه، یاد همه عزیزانی که در دهه ۶۰ به دست جلاان جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند را در بهترین شکلش گرامی داریم.

جریکهای فدایی خلق ایران:

نکاتی پیرامون آنچه در برلین گذشت!



رویدادهای ۴۰ روز گذشته در ایران، برپائی تظاهرات "وقتش رسیده" در خارج کشور و مواضع گوناگونی که در رابطه با آن گرفته شد بحثهای مختلفی را در بین نیروهای انقلابی و مخالفین جمهوری اسلامی دامن زده است. آنچه در زیر می آید گزارشی از این تظاهرات با نگاهی به برخی از نکات برجسته آن بر اساس گزارشات شاهدان عینی می باشد که امید است مطالعه آن بتواند در شناخت وضعیت حساس کنونی و اتحاد نیروهای واقعا مدافع طبقه کارگر و ستمدیدگان موثر افتد.

بالاخره تظاهراتی که با امکانات مالی قابل توجه و تبلیغات پر سر و صدای گسترده جهانی ترتیب داده شده و پلیس آلمان پیشاپیش از نام نویسی ۵۰ هزار نفر برای این تظاهرات سخن گفته بود در ۲۲ اکتبر ۲۰۲۲ در شهر برلین آلمان بر گزار شد.

۱. یکی از دلایل انتخاب برلین برای این تظاهرات ممکن است به دلیل موقعیت جغرافیائی آلمان بوده باشد که مسافرت به آنجا از شهرهای دیگر اروپا چندان دشوار نیست. اما دلیل دیگر در انتخاب این شهر را می توان در این گفته فراخوان دهنده این تظاهرات یعنی حامد اسماعیلیون سراغ گرفت که: "برلین شهر بسیار مهمیه، جنبه سمبولیک هم داره. روزی دیوار برلین فرو ریخت، روزی دیوار جمهوری اسلامی هم فرو خواهد ریخت." با تکیه بر این امر که فرو ریختن دیوار برلین برای بورژوازی نماد شکست کمونیسم می باشد، جملات فوق از اسماعیلیون با تبلیغات اتاق های فکر بورژوازی انطباق دارد که ایدئولوژی اسلامی جمهوری اسلامی را همسان با ایدئولوژی کمونیسم جا می زنند و با

نفی "هرگونه ایدئولوژی" به جنگ ایدئولوژی راهنمای طبقه کارگر برای رهایی از استثمار یعنی کمونیسم می روند. اما واقعیت این است که فرو ریختن دیوار برلین نشانه فرو ریختن کمونیسم نبود، چرا که سیستم حاکم بر برلین شرقی سالها بود که دیگر رابطه ای با سوسیالیسم و آرمانها و ایدئولوژی طبقه کارگر نداشت.

۲. صرفنظر از تبلیغات جهانی برای برگزاری تظاهرات ۲۲ اکتبر، در روز موعود نیز نه تنها تلویزیون هایی چون اینترنت نشنال و من و تو و غیره مراسم را به طور زنده و به همراه تبلیغات گراف خاص خود پخش می کردند بلکه رسانه های بین المللی چون رویترز و آسوشید پرس هم آن را پوشش می دادند. همه اینها بیانگر اهمیت این تظاهرات برای دنیای سود و سرمایه و نشانگر ماهیت تظاهرات ۲۲ اکتبر برلین بود.

۳. عدم اعلام آگاهانه یک پلاتفرم مشخص از طرف برگزار کنندگان تظاهرات برلین، زمینه را برای بسیج حداکثری تمامی نیروهای متضاد طبقاتی در آن باز گذاشته بود. به همین خاطر با توجه به جریان یک انقلاب خونین در ایران، طبیعی است که هم برخی از ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی که خواهان رهایی مردم ایران از ظلم و ستم و دیکتاتوری می باشند و هم افرادی با انگیزه های ضد انقلابی برای تقویت جبهه دشمنان مردم ایران، در چنین تظاهراتی شرکت کنند. شاهدان عینی از حضور افراد کاملاً غیر سیاسی هم در این تظاهرات گزارش داده اند که مثلاً در حالی که پرچم شاهنشاهی که به آنها داده شده بود را در دست داشتند شعار مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر را هم تکرار می کردند؛ و

آنقدر ناآگاه بودند که نمی دانستند این شعار با پرچمی که به دست گرفته اند مغایرت دارد. برخی از افراد غیر سیاسی هم در این تظاهرات بودند که جریان انقلاب توده ستمدیده در ایران آنها را به تحرک واداشته بود. شکی نیست که این تحرک در رابطه با خواست سرنگونی جمهوری اسلامی امر مثبتی است. ولی این را هم باید گفت که پیش از این، اینان به نیروهای سیاسی مردمی که در دفاع از توده های تحت ستم ایران مراسم یا آکسیون های مختلف برگزار می کردند، خرده می گرفتند و تلاش های آنان را بی ثمر می خواندند.

۴. پس از تجمع، پلیس آلمان تعداد تظاهر کنندگان را ۲۷ هزار نفر اعلام کرد که البته بعد رقم ۸۰ هزار نفر را مطرح کرد. اما در تبلیغات رسانه های امپریالیستی رقم های ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار هم عنوان شد. در حالی که برخی از افرادی که در آن تظاهرات حضور یافته بودند، در گزارشاتی که از این تظاهرات داده اند تعداد شرکت کنندگان را بسیار بسیار کمتر از رقم های اعلام شده تخمین می زنند. اهمیت موضوع در آن است که اغراق در تعداد واقعی شرکت کنندگان، ماهیت فریبکار قدرتهای واقعی صحنه گردان این تجمع را افشاء می کند که ثابت کرده اند وقتی منافعشان ایجاب کند حتی شب را روز جلوه می دهند تا بتوانند اهداف و مقاصد ضد مردمی خود را به پیش ببرند؛ اگر چه این واقعیتی است که جمعیت جمع شده در تظاهرات برلین چشمگیر و کاملاً بی سابقه بود. اما، صرفنظر از کم یا زیاد بودن تعداد شرکت کننده، واقعیت این است که تنها نیروهای متعلق به جهان سرمایه داری امکانات مالی و تبلیغی لازم برای برپائی تظاهرات برلین را

داشتند. در حالی که هیچ تشکیلات و نیروی مردمی که حتی به اندازه عمر رژیم جمهوری اسلامی علیه این رژیم و جنایاتش مبارزه کرده اند، قادر به برگزاری چنین تظاهراتی نبوده و نیستند. نه امکانات مالی اش را دارند و نه رسانه های قدرتمند موجود، حاضر به تبلیغ و یا پوشش دادن به تظاهرات آنها می باشند.

۵. آنچه در همان نگاه اول به این تظاهرات جلب توجه می کرد، وجود پرچم های سه رنگ و بنرهای پارچه ای بزرگ سه رنگ بود که تمام محوطه را پر کرده و برجستگی داشت. این پرچم ها که نشانه ستمگری شاهان در تاریخی از ایران است توسط افراد "ناشناس" تهیه شده و به دست شرکت کنندگان داده شده بود. در وسط برخی از آن پرچم ها شیر با شمشیر و در برخی دیگر یک ستاره قرار داشت و یا تنها با سه رنگ مشخص بود. برخی از این پرچم ها اگر چه بیانگر حضور سلطنت طلبان در این تظاهرات بود ولی هر کسی که آن را حمل می کرد الزاماً سلطنت طلب نبود؛ و جالب است که برخی از جوانان بی آن که بدانند پرچم های مذکور نماد سلطنت و ستمگری های آنهاست، آن پرچم ها را حمل می کردند. واضح است که افرادی که مدافع این پرچم های نماد ظلم و ستم نسبت به توده های تحت سلطه ایران بودند با پخش آنها در میان شرکت کنندگان به یک فریبکاری و سوء استفاده از ناآگاهی افراد برای پیشبرد نیات خود دست زده بودند.

۶. حضور مجاهدین در تظاهرات برلین موضوع قابل تعمقی است (به خصوص که در شبکه های مجازی هم افراد وابسته به آنها به نفع حامد اسماعیلیون تبلیغ می کنند). تا آنجا که تجربه نشان می دهد نیروهای متعلق به مجاهدین همواره با پرچم و عکس های رهبرانشان در تجمعات خارج از کشور شرکت می کنند. اما گزارشات شاهدان عینی حاکی است که این بار مجاهدین در حالی که در تعداد زیاد در تظاهرات برلین شرکت داشتند هیچ پرچم و نشانه ای که بیانگر حضور آنها باشد را حمل نمی کردند بلکه تنها از نوع شعارهایشان می شد به مجاهد بودن آنها پی برد.

۷. مدام تبلیغ می شد که گویا در آن تظاهرات همه نظرات و عقاید متفاوت در کنار همدیگر در زیر یک چتر قرار گرفته اند و با توجه به وفور شعار "زن زندگی آزادی" و پخش ترانه "مرد میهن آبادی" شروین حاجی پور هم ادعا می شد که این نشانه همبستگی بین شرکت کنندگان می باشد. اما علیرغم شرکت افراد و نیروهای از میان صف خلق در این تظاهرات، به آنها تربیون داده نشد تا بتوانند صدای خود را به گوش دیگران برسانند. تلویزیون های مبلغ این تظاهرات هیچ پلاکارد یا

نشانه ای که بیانگر وجود نیروی مردمی در این تظاهرات باشد را منعکس نکرده و پوشش ندادند. تنها شعاری که انعکاس خواست مردم ایران می باشد و از تلویزیون اینترنتی شال شنیده شد شعار "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر" بود که مجری برنامه فوراً با این عنوان که صدای این شعار در مصاحبه با فردی که داشت با وی مصاحبه می کرد اخلاص ایجاد می کند، خواستار قطع آن صدا گردید.

۸. یک پرچم دیگر هم در کنار پرچم شاهی هرجند بسیار کمتر از این پرچم در همان ردیف های اول به چشم می خورد که به عنوان پرچم "کردستان بزرگ" معروف است. این پرچم سه رنگ که در وسط آن خورشید قرار دارد در حال حاضر پرچم رسمی دولت اقلیم کردستان عراق می باشد و جریان پژاک در ایران به عنوان شاخه ای از پ ک ک در کردستان ترکیه و سوریه نیز مبلغ این پرچم بوده و خود را با آن می شناساند. واضح است که پرچم کردستان بزرگ، جدائی کردها از کردستان های کشورهایی که در آن مقیم هستند، را نمایندگی می کند.

۹. سازمان دهندگان تظاهرات برلین، ۵۰ هزار کارت پستال تهیه کرده بودند و مرتب از شرکت کنندگان خواسته می شد که نام و آدرسشان را در آن کارت ها نوشته و برای مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا بفرستند و از آنها بخواهند که "اتحادیه" در روابطش با جمهوری اسلامی تجدید نظر کند.

۱۰. با استفاده از شعارهای مردم مبنی بر اتحاد خلق های ایران نظیر "از کردستان تا تهران خونین تمام ایران"، "زاهدان، سنج چشم و چراغ ایران"، بر "تمامیت ارضی ایران" تاکید می شد بدون آن که سخنی از به رسمیت شناختن حق ملت های تحت ستم ایران برای تعیین سرنوشت خود تا حد جدائی مطرح شود. برعکس، به گفته یک شاهد عینی از بلندگوی رسمی، شعار شوینستی یا به واقع فاشیستی "ما آریائی هستیم، عرب نمی پرستیم" نیز داده شد.

۱۱. از حقوق "اقلیت" گفته می شد که منظورشان "اقلیت" های جنسی (همجنس گرایان و غیره) بود. در مورد اینان تبلیغات زیادی مطرح شد و تربیون هایی در اختیار آنها قرار داده شد و افرادی از این "اقلیت" ها از جمله سخنرانان بودند.

۱۲. تنها صدا و شعارهای غایب، صدا و شعارهای مشخص مربوط به کارگران و زحمتکشان ایران بود، همانهایی که با فداکاری ها و سلحشوری هایشان، در ایران انقلاب به پا کرده و در پرتو آن، اینان امکان برگزاری تظاهرات در برلین را یافته بودند.

۱۳. اگر به کنه سخنرانی های ایراد شده و از جمله سخنرانی خود حامد

اسماعیلیون، توجه شود، جز محکوم کردن برخی از خشونت ها و جنایات جمهوری اسلامی چیز دیگری در آن نخواهیم یافت. واضح است که جنایات و سرکوب های جمهوری اسلامی از بدو روی کار آمدنش به حدی زیاد و فراگیر است که محکوم کردن حتی گوشه هایی از آنها هم لازم و ضروری است، اما این محکوم کردن ها موقعی به نفع ستمدیدگان بوده و بار انقلابی پیدا می کند که دلایل و زمینه های آن سرکوب ها نیز روشن شود و بر خواست های برحق، عادلانه و انقلابی سرکوب شدگان سرپوش گذاشته نشود. مثلاً اگر جمهوری اسلامی کارگران را زندانی و شکنجه می کند به خاطر آن است که می خواهد هر گونه مانع بر سر راه استثمار وحشیانه سرمایه داران از نیروی کار را از بین ببرد. چرا که کارگران علیه شدت استثمار خود مبارزه می کنند؛ علیه مزدهای اندک و پرداخت نشده، علیه قراردادهای موقت، فقدان حق بیمه و غیره. بنابراین سخن گفتن از زندان و شکنجه کارگران (در سخنرانی حامد اسماعیلیون) بدون موضع گیری علیه سرمایه داران و خواست نابودی سیستم سرمایه داری، و بدون طرح و انعکاس صدا و حتی حداقل خواسته های کارگران ایران، نمی تواند حاصلی جز فریب توده ها داشته باشد. اسماعیلیون از آنجا که در جبهه سرمایه داران قرار دارد طبیعی است که سخنی نیز علیه آنها و سیستم سرمایه داری بر زبان نراند. همینطور است شکایت از تسمه بر گردن نویسندگان و هنرمندان انداختن بدون تاکید بر محتوای کار انانی که به هر ترتیب برای گسستن زنجیر ستم و استثمار از دست و پای ستمدیدگان تلاش می کنند. با این حال او سعی دارد خود را طرفدار مردم ستمدیده ایران جلوه دهد.

۱۴. لازم است به برخی نکات دیگر در سخنرانی حامد اسماعیلیون هم پرداخته شود. او با تقلید از مارتین لوتر کینگ سخنانش را "ما همه رؤیا داریم" شروع کرد (مارتین لوتر کینگ رهبر مبارزه سیاهان ایالات متحده آمریکا برای حقوق برابر بود که در سال ۱۹۶۸ توسط ایادی دولت آمریکا ترور شد) و ضمن اشاره به برخی از سرکوبگری های جمهوری اسلامی، وعده های خود بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی را در چند مورد بیان کرد. یکی این که در رؤیای او برای آینده، "باد در گیسوان زنان خواهد وزید" یعنی حجاب نخواهد بود، همچنین در مدارس، "کودکان ایدئولوژی قرون وسطائی نمی آموزند" که می توان آن را به نفی تعلیمات دینی جمهوری اسلامی در مدارس تعبیر کرد. اما او حتی از خواست دانش آموزان و معلمان ایران که در مبارزات خود، با توجه به فقر

گسترده همگانی، بارها از لزوم برچیده شدن مدارس خصوصی و از ضرورت آموزش رایگان برای همه داد سخن می دهند، حرفی نزد که البته با توجه به موضع اش در طرفداری از سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران، غیر از این نیز نمی توانست رفتار کند.

۱۵. نکته قابل توجه دیگر در "رؤیا ها" یا وعده های حامد اسماعیلیون این بود که گفت "در این رؤیا نفت نه که مصیبت بلکه نعمت است". واضح است که در این جمله هیچ وعده مشخصی مطرح نیست. به واقع، اسماعیلیون در شرایطی که اکثریت مردم ایران با فقر و مصیبت های گوناگون ناشی از فقر دست بگریبانند، در شرایطی که از بی غذایی تا کمر برای یافتن تکه ای نان در سطل های زباله خم می شوند، در شرایطی که به دلیل نداشتن سرپناهی، قبر خواب شده اند و از بسیاری از نعمت ها محروم گشته و در رنج و عذاب، زندگی را از سر میگذرانند، در شرایطی که بیمارانشان یا در جلوی درب بیمارستان ها به دلیل نداشتن پول می میرند و یا در خانه در فقدان دارو و درمان با تحمل درد و زجر و شکنجه، زندگی را وداع می کنند، آری در چنین شرایطی، اسماعیلیون جز این حرف کلی، هیچ رؤیائی برای بهبود شرایط زندگی مردم نداشت. حال اگر حرف کلی او در مورد نعمت نفت را با وعده های دروغین خمینی در سال ۵۷ مقایسه کنیم می بینیم که رؤیای اسماعیلیون در مورد این "نعمت" تا چه حد در ردیف عقب تر از خمینی قرار دارد. خمینی در سال ۵۷ اگر چه به دروغ ولی به طور مشخص از آوردن پول نفت بر سر سفره های مردم حرف زده بود. ولی اسماعیلیون به یک حرف کلی در مورد چگونگی بهره مندی مردم ایران از ثروت کشور خود اکتفاء کرد و قادر نشد بگوید که ثروت حاصل از نفت چگونه قرار است نه مصیبت بلکه نعمت سفره های مردم شود! البته این برخورد در شرایطی که سرمایه داری در سطح جهان آخرین نفس های خود را می کشد و جز وخیم تر کردن شرایط زندگی مردم و سرکوب های وحشیانه چیزی برای عرضه کردن ندارد، از یک فرد طرفدار سیستم سرمایه داری، امر عجیبی نیست.

۱۶. نکته مهم دیگر در سخنرانی حامد اسماعیلیون در برلین این بود که هیچ اشاره ای به کشتار بسیار وسیع آبان ۹۸ که نه فقط توسط پاسداران و بسیجی ها و لباس شخصی های وزارت اطلاعات بلکه توسط ارتش با سلاح های سنگین صورت گرفت، نکرد. او فقط گفت که در رؤیای او "دریای خون بین انسان ها جاری نیست". اما واقعیت این است که دریای خونی که بین نیروهای مسلح سرکوبگر سرمایه داران با مردم ستمدیده ایران وجود دارد

نه با "رویا پردازی" بلکه تنها با نابودی این نیروها از بین می رود. اسماعیلیون سرنگونی جمهوری اسلامی را تنها راه آزادی مردم اعلام کرد. در حالی که مردم رنجیده ایران به تجربه دریافته اند که تا زمانی که سیستم سرمایه داری بر جامعه ایران حاکم است دیکتاتوری هائی چون رژیم های شاه و جمهوری اسلامی را تولید می کند. در نتیجه به صرف رفتن یک رژیم و آمدن رژیم دیگر در صورت بقای سیستم سرمایه داری در ایران، مردم به آزادی نخواهند رسید.

این موضوع هم لازم است مطرح شود که یکی از سخنرانان تظاهرات برلین شخصی به نام سوران منصورنیا بود که برادرش را در کشتار آبان ۹۸ از دست داده است و در این مورد سخنرانی کرد. ولی به گونه ای که وی در توثیق خود نوشته است سخنرانی او تقریباً در همه رسانه هائی که از آنها به عنوان "اصلی" یاد شده (ایران اینترنشنال، بی بی سی، من و تو...) سانسور شده است. با گوش دادن به سخنرانی وی که در یوتیوب موجود است می توان گفت که گویا سوران منصورنیا متوجه نبود که وقتی با حامد اسماعیلیون و یارانش (از جمله کاوه شهروز که فرد بالا سرش، پیام اخوان می باشد) در یک جمع قرار گرفته است دیگر نمی بایست از "سرداران خونخوار سپاهی" سخن بگوید. او در سخنرانی خود ضمن محکوم کردن کشتارهای خونین آبان توسط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی، از "سرداران خونخوار سپاهی" نام برد. مسلم است که خونخوار خواندن سرداران سپاه پاسداران نمی تواند برای دستگاه های تبلیغاتی مدافعین نیروهای سرکوبگر موجود در ایران قابل تحمل باشد. آیا این، دلیل اصلی سانسور سخنرانی او نبود؟

۱۷. بخش دیگر از سخنان حامد اسماعیلیون خطاب به دولت های غرب برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی بود. البته در اینجا به همه مطالب مطرح شده از جمله انکار نقش آمریکا در زمینه چینی جنگ در اوکراین و تنها اکتفاء کردن به نقش روسیه در حمله به آن کشور توسط وی نمی پردازیم. واقعیت این است که روسیه به مثابه یک کشور امپریالیستی موقعی یک جنگ خانمانسور را به مردم اوکراین تحمیل کرد که زمینه اش را امپریالیسم آمریکا فراهم کرده بود. بنابراین هر دوی این امپریالیست ها در رابطه با جنگ در اوکراین محکوم هستند.

۱۸. در جهت انکار مطالبات کارگران و زحمتکشان (زن و مرد) ایران و جلوه دادن جنبش انقلابی آنان صرفاً برای لغو حجاب، در این تظاهرات نیز در جهت جا انداختن شعار "زن زندگی آزادی" و زنانه جلوه دادن انقلاب ایران،

به تبلیغات وسیعی دست زده شده بود. از جمله به فردی به نمایندگی از مردم کردستان تربیون داده شد و او پیامی را خواند که در آن گفته شد که زادگاه شعار "زن زندگی آزادی" کردستان می باشد. البته او این واقعیت را پنهان کرد که این شعار که هیچ خواست و اعتراضی را هم منعکس نمی کند، از دل مبارزات مردم دلیر کرد برنخاسته است بلکه توسط اوجلان، رهبر پ. ک. تنظیم گشته و تبلیغ شده است. به خصوص به طور مشخص گفته نشد که این شعار را رهبرانی در کردستان سوریه بر زبان مردمان دلیر و جان بر کف این منطقه انداختند. سخنران به مبارزه دلاورانه زنان شجاع و سلحشور کوبانی نیز در کردستان سوریه اشاره نکرد و نگفت که آن رهبران از جمله در پرتو "شعار زن زندگی آزادی"، چگونه ثمره خون های زنان و مردان دلاور کرد سوریه را به پای آمریکا و ناتو ریختند.

در این سخنرانی، از همه مبارزات مردم کردستان به عنوان "مبارزه مسالمت آمیز و متمدنی" یاد شد و کردستان، بر این مبنا مورد تقدیر قرار گرفت. در حالی که همه می دانند که امروز کردستان درست به دلیل مبارزه مسلحانه جانانه و قهرمانانه اش با رژیم جمهوری اسلامی، از طرف توده های دیگر نقاط کشور، "چشم و چراغ ایران" نامیده می شود.

نکته مهم دیگر در سخنرانی مزبور این بود که گفته شد "مشکل کلمه جمهوری اسلامی نیست. مشکل محتوای نظام سیاسی است که پایه های آن بر دیکتاتوری و ... بنا نهاده شده است". به راستی چه کسانی در جنبش، "کلمه" جمهوری اسلامی را مشکل نمی دانند؟! در حالی که اتفاقاً مشکل مردم فداکار و قهرمان ایران در سال ۵۷ از آنجا شروع شد که امپریالیستها با اقدامات مشابهی که امروز انجام می دهند توانستند "کلمه جمهوری اسلامی" را به شعار شفاف و پر محتوای "استقلال و آزادی" توده ها اضافه کنند.

۱۹. آنچه در فوق آمد برخی از نکات و جوانب مربوط به تظاهرات بزرگ ایرانیان در خارج کشور بود که هیچ چشم بینا و گوش شنوایی قادر به کتمان آن ها نیست.

۲۰. در شرایط انقلابی در ایران که توده های تحت ستم ما فریاد نابود باد جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی نمی خواهیم را با خون خود در خیابانها در آمیخته اند، واضح است که بورژوازی امپریالیستی که از استثمار نیروی کار و غارت ثروت های ایران سودهای کلانی به جیب می زند به فکر آلترناتیو سازی برای جمهوری اسلامی بیافتد تا اگر قدرت انقلاب مردم به حدی بود که دیگر برایشان امکان بر سر قدرت نگاه داشتن جمهوری اسلامی میسر

نباشد، پیشاپیش جایگزینی برای رژیم گوادلوپ ساخته خود آماده کنند. پیش از این، رسانه های امپریالیستی برای پسر شاه که در بین مردم به نیم یا ربع پهلوی مشهور است، تبلیغ می کردند. اکنون او را کنار نگذاشته حامد اسماعیلیون را روی دست بلند کرده اند. اما باید تأکید کرد که هیچکدام از اینها آلترناتیو های قطعی امپریالیسم نیستند. با مطرح کردن این دو نفر، در حال حاضر اولاً گام به گام شرایطی برای آنها فراهم می کنند که بتوانند برای نقشی که ممکن است در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی ایفاء کنند، تمرین ببینند. ثانياً دو هدف را نیز به طور موازی پیش می برند. یکی آن که می کوشند با ترتیب سخنرانی و مصاحبه و تظاهرات و غیره برای آنها، بین نیروهای ضد انقلاب به قول خودشان "همبستگی" به وجود بیاورند و دیگر آن که با اشاعه نظرات انحرافی در قالب دلسوزی با مردم، در میان صف خلق و نیروهای جنبش اغتشاش و تفرقه ایجاد کنند. البته هدف اصلی، فریب مردم ایران و ایجاد زمینه مساعد برای قالب کردن آلترناتیو قطعی خود به جامعه می باشد.

واقعیت این است که امروز نیروهای متعلق به صف خلق و جبهه انقلاب با آشکاری هر چه بیشتری در مقابل صف ضد خلق و جبهه ضد انقلاب قرار گرفته و مبارزه طبقاتی صف بندی شفاف و روشنی پیدا کرده است. در این میان صف ضد خلق همه تلاش خود را جهت حفظ مناسبات اقتصادی- اجتماعی پوسیده حاکم به همانگونه که در رابطه با تظاهرات برلین بیان شد، به کار گرفته است. اما نباید فراموش کرد که در این نبرد عظیم طبقاتی، این توده های انقلابی و کارد به استخوان رسیده ما هستند که در کف خیابان با جنگ علیه نیروهای سرکوبگر، به پیشروی تاریخ مشغولند و در نهایت حاصل همه رنج و مشقت هایی که متحمل می شوند و خون هایی که برای رهایی خود از زیر بار ظلم و ستم و دیکتاتوری نثار می کنند، پیروزی آنها خواهد بود.

چریکهای فدائی خلق ایران ۲۸ اکتبر ۲۰۲۲ – ۶ آبان ۱۴۰۱



دریاره چرایی عدم شرکت در تظاهرات ۱۲۲ اکتبر

در برلین

فرماندهی فدائی (۱۴۰۱) برابر با ۲۲ اکتبر (۲۰۲۲) به دعوت حامد اسماعیلیون (تظاهراتی در پایتخت آلمان/برلین) تحت عنوان "فدای رسیده است!" برگزار شود. این فراخوان با ادعای "هم صدایی با جریس سرسازیر ایرانیان علیه جمهوری اسلامی" "مبارز شده و وسایل از سوی رسانه های قدرتی بزرگ مورد حمایت و پشتیبانی قرار گرفته است. حامد اسماعیلیون، سخنگوی انجمن خاواده جانبازان هوایماری و کراسی می باشد که در جریان یک حمایت و جنبشیه توسط موسسه های جمهوری اسلامی سقوط کرد و سرش را از تن جدا کرد.

لینک مطلب:

دریاره چرایی عدم شرکت در تظاهرات ۱۲۲ اکتبر در برلین - چریکهای فدایی

خلق ایران (siahal.com)

مردم به پا خاسته، یاد ژینا امینی را در چهلمین

جان باختنش گرامی داشتند!

روز چهارشنبه ۴ آبان تعداد زیادی از مردم سقز در آرامستان آچی این شهر جمع شدند تا در چهلمین روز قتل ژینا (مهسا) امینی به دست گشت ارشاد در تهران، یاد و خاطره اش را گرامی داشته و بار دیگر فریاد زند و بگویند که صدای آزادخواهان همچنان رساست و تا انتقام خون ژیناها و دیگر جانباختگان را از نیروهای مسلح جنایت کار نگیرند، از پای نخواهند نشست.



نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی برای جلوگیری از تجمع مردم در آرامستان آچی، محدودیت زیادی برای رسیدن به این مکان ایجاد کرده بودند اما مردم آزادخواه سقز به هر طریقی که توانستند خود را به آرامستان آچی رساندند و همراه با هم فریاد مرگ بر "رژیم بچه کش!" سر دادند. این شعار بود که در این روز به کرات از سوی جمعیت فریاد زده شد. به این وسیله اهالی شهر سقز بار دیگر رو به همه ایران و جهان اعلام می کردند که تا نابودی جمهوری اسلامی و رسیدن به رفاه و آزادی از مبارزه دست بر نخواهند خاست.

با توجه به این واقعیت که "جاشها" یعنی کردهای خود فروخته در لباس بسیجی و مزدور، به هر وسیله ای برای مزاحمت در برگزاری این مراسم متوسل می شدند، شعار "مرگ بر جاش" به عنوان پاسخ دندان شکن مردم به این مزدوران در فضا طنین افکن شد. چرا که جاش به معنای "کره خر" در فرهنگ مبارزاتی خلق کرد به عناصر خودفروخته ای اطلاق می شود که آرمانهای خلق کرد را پایمال کسب یک سری امتیازات حقیر از دشمن می کنند و در صف دشمن علیه خلق کرد می جنگند.

مراسم بزرگداشت چهلمین روز قتل ژینا امینی در شرایطی چنین با شکوه و با حضور انبوه مردم برگزار شد که خبرگزاری ایسنا از قول استاندار دروغگوی کردستان گزارش داد که "هیچکس امروز سر مزار مهسا امینی نرفته است و مراسمی هم برگزار نکردند". این دروغ و قیحانه بیانگر آن است که همچون همیشه سیاست تبلیغاتی جمهوری اسلامی تنها بر بنیان دروغ بنا شده است. البته از رژیمی که بطور رسمی قتل ژینا امینی را به بیماری های دوران کودکی وی نسبت داد چنین دروغ های رذیلانه ای جای تعجب ندارد. اما برغم این دروغ ها در گرامیداشت خاطره ژینا در چهلمین روز کشته شدنش نه تنها در زادگاه وی بلکه در شهرهای دیگر ایران نیز بار دیگر تظاهرات های پرشور و قهرمانانه مردمی پا گرفت که توده ها با فریاد "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "مرگ بر دیکتاتور" بر تداوم انقلاب تا رسیدن به آزادی پای فشردند. به گونه ای که در محله های مختلف تهران، قزوین، تبریز، کرمان، رشت و مشهد و ... شاهد حضور قهرمانانه مردم در خیابانها و تداوم جنگ با دستان خالی با دشمن سر تا پا مسلح بودیم. همچنین در این روز بازاریان بسیاری از شهر ها به اعتصاب برخاسته و دانشجویان در دانشگاههای مختلف به مبارزات اعتراضی خود علیه جمهوری اسلامی تداوم دادند. به این ترتیب توده های ستمدیده ما بار دیگر خاطره ژینا امینی را با تداوم رژیم دلاورانه خود گرامی داشتند.

چریکهای فدائی خلق ایران ضمن گرامیداشت یاد و خاطره ژینا (مهسا) امینی تنها راه گرامیداشت واقعی او و خاطره صدها شهید این انقلاب را در تداوم انقلاب تا پیروزی دانسته و بار دیگر تأکید می کنند که سرنگونی انقلابی دیکتاتوری حاکم زمانی بار انقلابی واقعی می یابد که به جایگزینی رژیمی انقلابی که متعهد به تحقق "استقلال، نان، کار، مسکن و آزادی" و در یک نظام دمکراتیک و مردمی باشد، بینجامد.

جاودان باد خاطره همه شهدای جنبش انقلابی مردم ما!

مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر!

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران نابود باید گردد!

چریکهای فدائی خلق ایران

۵ آبان ۱۴۰۱، برابر با ۲۷ اکتبر ۲۰۲۲

هموطنان آگاه و مبارز!

پیام فدایی صدای محرومترین و انقلابی ترین طبقه جامعه تحت سلطه ما یعنی طبقه کارگر است. پیام فدایی، پیام انقلاب اجتماعی برای محو هر گونه ستم و استثمار از زندگی زحمتکشان، زنان، جوانان و خلقهای تحت ستم است. پیام فدایی را بخوانید و در توزیع مطالب آن بکوشید!

(یک فرد) بود اشاره می کنند. نظر شما در این مورد چیست؟

پاسخ: اجازه بدهید اول به این موضوع اشاره کنم که مردم ما و نیرو های سیاسی و فعالین سیاسی باید بدانند و به باور من خیلی از آنها بر این امر آگاه اند که وقتی توده ها در سراسر ایران در ابعاد وسیعی به خیابان می آیند و از همان روز اول نابودی جمهوری اسلامی را فریاد می زنند و زنان و جوانان چنان شجاعت و جسارتی از خود بروز می دهند که هم امروز خیلی ها را در سطح جهان شگفت زده کرده، روشن است که امپریالیستها یا به قول آنها که از این نام همچون "جن از بسم الله" گزیرانند "قدرتهای بزرگ" و جهانی بیکار نمی نشینند. به همین دلیل هم آنها با مشاهده جنبش انقلابی مردم ما برای حفظ منافع خود در جهت آلترناتیو سازی تلاش می کنند. آنها آلترناتیو هایی که از سالهای قبل پر و بال داده اند را وارد صحنه می کنند و تا می توانند بادشان می کنند. حالا که در مورد اسماعیلیون پرسیدید، خوب است بپرسم مگر همین حامد اسماعیلیون را در آن تظاهرات "رنجیره انسانی" دست به گردن نخست وزیر کانادا ندیدیم؟ این واقعیات را که نمی شود لاپوشانی کرد. تازه این در ابتدای خیزش بزرگ مردم ماست. اگر این خیزش بیشتر پیش برود و سلطه جمهوری اسلامی را بیشتر به خطر بیندازد ما همچون تجربه افغانستان و عراق و سیاستهای ضد مردمی ای که امپریالیستها در این کشورها پیش بردند، چیزهایی خواهیم دید که شاید امروز باورشان برایمان مشکل به نظر برسد. برخی می گویند که تظاهرات برلین به دعوت حامد اسماعیلیون صورت گرفت. اما آنها دیگر نمی گویند که چه قدرتهایی پشت سر این فرد بودند و چطور کسی که تا دیروز حداکثر یک اصلاح طلب بود که به راحتی به ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی رفت و آمد داشت، و به قول خودش حتی "سیاسی" هم نبود، ناگهان فراخوان دهنده تظاهراتی سراسری با شرکت تعداد زیادی از ایرانیان با گرایشهای سیاسی مختلف شد! در سیاست شما نمی توانید یک روز چشم باز کنید و ببینید که سخنران اصلی میتینگ شده اید که بیشتر شرکت کنندگان حتی شما را به درستی نمی شناسند. نامبرده به دنبال موشک زدن جمهوری اسلامی به هواپیمای اوکراین که طی آن همسر و دخترش را از دست داد در "انجمن خانواده های جانباختگان پرواز شماره ۷۵۲ هواپیمای بین المللی اوکراین" که به دنبال این رویداد شکل گرفت فعالیت می کرد و خودش هم مدعی بود سیاسی نیست و فعالیت مدنی می کند. پس معجزه ای در کار نیست بلکه قدرت امپریالیستی که در پشت سر او قرار دارد را باید شناخت و همین طور متوجه شد که این فرد هر گذشته ای هم داشته امروز



مصاحبه "پیام فدائی" با رفیق فریز سنجر در باره خیزش اخیر

کنند. اما اکثر فعالین سیاسی و فعالین کمونیست و چپ که در همه این سالهای طولانی تبعید، بار مبارزه با رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی در خارج از کشور را بر دوش حمل می کردند و هنوز هم می کنند بر این امر واقفند که نیرو های انقلابی توان برگزاری تظاهرات بزرگی که در ۲۲ اکتبر در برلین برگزار شد را ندارند. این درست است که در شرایط انقلابی کسانی که هرگز در هیچ حرکت مبارزاتی شرکت نداشته اند هم ممکن است وارد صحنه شوند و آنها هم در آن تظاهرات شرکت کردند اما باید لحظه ای به این بیندیشید که چه قدرتهایی و چه دستهایی و با چه تبلیغاتی در پشت این حرکت قرار داشت که توانست شرایط آمدن یک نیروی بزرگ را به صحنه آماده سازد! بنابراین، نباید چشمهایمان را بر قدرتهایی که پشت این حرکت بودند، و اهداف آنها ببندیم.

برای اینکه این بحث بهتر فهمیده شود بگذارید مثالی بزنم اگر فردا سلطنت طلبان که ماهیتشان بر کسی پوشیده نیست و همه می دانند که آلترناتیوی سرکوبگر و امپریالیستی هستند تظاهراتی برگزار کنند که به خاطر جو ساخته شده توسط رسانه ها تعداد قابل توجهی هم در آن شرکت کنند آیا می توان با تکیه بر همین شعار در چنین مضحکه ای شرکت کرد و دکان کسانی را رونق داد که هنوز به قدرت نرسیده از مرگ بر ارتجاع سرخ و مرگ بر فدائی و چپ سخن می گویند؟ به نظر من تحلیل مشخص، چنین اجازه ای را نمی دهد. با این توضیح فکر می کنم با تأکید باید بگویم که عدم شرکت ما در تظاهرات برلین تصمیم درستی بود؛ و ناقض شعار "باید در جریان مبارزات توده ها در هر شکل و سطحی که باشد، قرار گرفت و آنرا ارتقاء داد" هم نبود.

پیام فدایی: برخی به این که این تظاهرات به دعوت حامد اسماعیلیون

توضیح پیام فدائی: با تداوم خیزش انقلابی توده ها در ایران علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، و مواضع و پراتیک نیروهای اجتماعی و سیاسی مختلف در مورد مسائل مربوط به این خیزش، پیام فدایی برخی از سوالات موجود را با رفیق فریز سنجر از مسئولین چریکهای فدایی خلق در میان گذارده است که متن پرسش و پاسخها به این ترتیب در اختیار علاقه مندان و فعالین سیاسی قرار می گیرد.

پیام فدایی: چریکهای فدائی خلق در تظاهراتی که در ۲۲ اکتبر در برلین و به دعوت حامد اسماعیلیون برگزار شد شرکت نکردند. با توجه به اینکه یکی از شعارهای این تشکیلات همواره این بوده که: "باید در جریان مبارزات توده ها در هر شکل و سطحی که باشد، قرار گرفت و آنرا ارتقاء داد". این پرسش طرح شده که اگر به این شعار باور دارید پس چرا در تظاهرات بزرگ برلین موسوم به "اکنون وقتش رسیده است" که تعداد زیادی از ایرانیان در آن حضور داشتند، شرکت نکردید؟

رفیق سنجر: بلی، شعاری که به آن اشاره کردید، اعتقاد و از مواضع شناخته شده و یکی از شعار های تشکیلات ماست. اما، عدم شرکت ما در تظاهرات برلین به معنای عدم قبول و یا عدم پایبندی به این شعار نیست. واقعیت این است که همه شعارها وقتی معنای واقعی پیدا می کنند که در بستر تحلیل مشخص از شرایط مشخص در نظر گرفته شوند. اگر چنین کنیم آنگاه به راحتی می توان فرق یک تظاهرات مردمی را با تظاهراتی که قدرتهای بزرگ در پشت آن قرار دارند را فهمید و قادر به موضع گیری درست شد. ببینید من فعلاً کاری به تعداد شرکت کنندگان در این تظاهرات ندارم که گاه بصورت اغراق آمیزی آنرا چند برابر می

متوسل شد و همچون فرد در حال غرق شدن در دریا، به هر وسیله ای دست آویخت و هدف اصلی را فدای ناتوانی لحظه کنونی کرد.

پیام فدایی: با توجه به توضیحات شما در اوضاع و احوال کنونی آیا باید در حرکاتی که در خارج از کشور شکل می گیرد شرکت نمود یا باید تنها در تظاهرات شرکت کرد که صرفا توسط نیرو های خودی سازمان می یابد؟

پاسخ: از صحبت من چنین برداشتی نباید کرد که ما معتقدیم که تنها باید در تظاهراتی که خودمان سازمان داده ایم شرکت کرد. آنچه که مورد تاکید من قرار گرفت مرزبندی با نیرو های ضد انقلابی و آلترناتیوهای امپریالیستی بود. وگرنه ما همواره حاضر به همکاری با نیرو های انقلابی و مرفقی و شرکت در آکسیونهای مشترک با آنها بوده و هستیم. اگر نگاهی به فعالیتهای سازمان ما در کشورهای

مختلف بیندازید موارد متعددی از این نوع همکاری را خواهید دید. همانطور که بار ها مطرح کرده ایم به شرطی که حرکتی از سوی نیرو های انقلابی (و البته، نه ضد انقلابیونی که دستشان به خون مردم آلوده است و یا آنهایی که مجری سیاست های امپریالیستی هستند و در تلاش اند تا با دخالت آنها به قدرت برسند) شکل بگیرد ما حاضر به همکاری و شرکت در چنین حرکاتی هستیم. اما لازم است تاکید کنم که اتفاقا تجربه نشان داده که آنهایی که سنگ "همه با هم" را به سینه می زنند به راحتی آماده اند که جلوی نمایش بنر ها و پرچم ها و شعار های نیرو های انقلابی را بگیرند و حتی گاه شعار "نان، کار، آزادی" که منعکس کننده خواست کارگران و زحمتکشان ایران است را شعار کمونیستی نامیده و فریادش را در تظاهرات خود ممنوع کرده اند. به هر حال همانطور که فعالین چریکهای فدائی خلق در عمل و در کشورهای مختلف نشان داده اند ما دستانمان را برای فشردن دستهای نیرو های انقلابی برای اتحاد علیه دشمن مشترک دراز می کنیم و آماده اتحاد عمل با آنها هستیم.

پیام فدایی: شما به اتحاد عمل های مبارزاتی اشاره کردید اما این روز ها در همه جا از اتحاد به طور کلی صحبت می شود. آیا شما آماده اتحاد با نیروهای دیگر هستید؟

می دهند. انسان باید به معجزه و امداد های غیبی معتقد باشد که مدعی شود کسی به تنهایی چنین حرکتی را سازمان داده است! آنهم کسی که ادعا می شود که "به هیچ گروه و حزب و سازمان سیاسی وابستگی" ندارد. همینجا تاکید کنم که اصلا بحث بر سر خود این فرد هم نیست که سیاسی ترین اهداف و خواسته ها را با ادعای سیاسی نبودن طرح



می کند! بلکه بحث بر سر این است که باید قدرتهای پشت این حرکت که وی به آنها وابسته است را شناخت و فریب آلترناتیو سازی های امپریالیستی را نخورد. همین جا لازم می بینم تاکید کنم و بگویم که همه مساله این است که با سرنگونی جمهوری اسلامی قرار است چه سرنوشتی در انتظار مردم ما باشد. آیا قرار است همان سناریوی سال ۵۷ تکرار شود؟ آیا باید سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری وابسته که ارتش سرکوبگر حامی اصلی آن می باشد باقی بماند؟ یا قرار است بعد از جمهوری اسلامی مردم ما واقعا به آزادی و دموکراسی و رفاه دست یابند؟ آیا باید اجازه داد که بار دیگر همانطور که با رفتن شاه، خمینی و جمهوری اسلامی را بر مردم ما تحمیل کردند که همه ما ۴۳ سال است عواقبش را با درد و رنج حمل می کنیم، این داستان دوباره و البته به شکل دیگری اتفاق بیفتد؟ یعنی باز هم رژیم بر سر کار آید که مثل رژیم شاه و جمهوری اسلامی تسمه از گردن مردم بکشد یا قرار است مردم آزادی خود را در یک شرایط دموکراتیک آزادانه جشن بگیرند و ایرانی بسازند آزاد و مستقل که فقر و فلاکت و استبداد و بیداد از آن رخت بربند و نان و کار و رفاه بر قرار شود؟ در آخر این را هم اضافه کنم که اصولی و منطقی نیست که چون سازمانهای انقلابی توان سازماندهی فلان تظاهرات یا فلان جنبش را ندارند پس می توان به هر جریانی

مجری پیشبرد خطوط سیاسی آن قدرت یا قدرتها می باشد.

پیام فدایی: برخی مدعی اند که با صف مستقل می شد و یا باید در این حرکت شرکت داشت و اساسا هم با همین استدلال حضور خود در این تظاهرات را توجیه می کنند در این مورد چه فکر می کنید؟

پاسخ: تظاهرات "وقتش رسیده" ۲۳ اکتبر (۲۰۲۲) در برلین یک نمایش "همه با هم" بود. خوب روشن است که چنین نمایشی به نفع آن نیروی تمام می شود که قدرت تبدیل "همه با هم" به "همه با من" را داشته باشد. بنابراین، حرکت چنین جهتی دارد، دیگر مهم نیست که شما در کجای این حرکت ایستاده اید. این بحث مرا یاد مثالی می اندازد که در خرداد سال ۵۸ در مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی مطرح شد. در آن مصاحبه گفته شده است که وقتی قطار از تهران به مشهد می رود تو هر چقدر هم که در راهروی قطار بسوی تهران بدوی تغییری در مقصد نهائی قطار ایجاد نمی کند

و تو هم به تهران نخواهی رسید. شرکت در چنین تظاهراتی هم درست همین نتیجه را داشت؛ مهم نبود که شما با چه نیتی در آن شرکت می کنی و حتی چه شعاری می دهی کل حرکت به نفع سازمان دهندگانش و اهداف آنها تمام می شد. اما حالا که زمان تا حدی گذشته فکر می کنم حداقل برای چپ های شرکت کننده در چنین حرکتی "وقتش رسیده" باشد که واقع بینانه به آنچه که گذشت نظر انداخته و ببینند که این "صف مستقل" در عمل چه بر سرش آمد و از مستقل بودنش چه چیزی نصیبشان شد.

پیام فدایی: اما این سؤال هم مطرح است که تظاهرات کانادا و برلین نشان داد که حامد اسماعیلیون که به هیچ گروه و حزب و سازمان سیاسی وابستگی ندارد توانست چنین جمعیت بزرگی را جمع کند. خوب در شرایطی که هیچ جریانی نیست که چنین جمعیتی را جمع کند چرا نباید از حرکات وی پشتیبانی کرد؟

پاسخ: فکر کنم که پاسخ این پرسش را قبلا دادم. چون چنین حرکتی اساسا کار یک فرد نبوده و نمی توانست باشد. کسانی که موضوع را به چنین سطحی تنزل می دهند در واقع ناتوانی خود در ارائه یک استدلال محکم و قوی را نشان

آنها را باید بخشی از طبقه ضد انقلابی حاکم بدانیم. بنابراین چنین نیرو هائی جائی در برنامه اتحاد ما نداشته و ندارند. همانطور که گفتیم ما معتقد به همکاری و اتحاد با نیرو های انقلابی می باشیم.

پیام فدایی: با تشکر از شما پرسش های ما پایان یافت اما اگر موردی هست که می خواهید بیشتر روی آن تاکید کنید بفرمائید.

پاسخ: متقابلا از رفقای که این گفتگو را سازمان دادند سپاسگزارم. در خاتمه مایلم بر این نکته تاکید کنم که نباید فراموش کرد که امپریالیستها و طبقه حاکمه در ایران هرگز در مقابله با خیزش انقلابی ای که ایران را فرا گرفته بی تفاوت و بیکار باقی نمی مانند. باید هوشیار بود و دانست که آنها به هر وسیله ای متوسل می شوند تا این خیزش منافع آنها در ایران را به خطر نیندازد. به همین دلیل هم تا جائی که می توانند از جمهوری اسلامی به عنوان بهترین وسیله سرکوب توده ها سود می جویند و در همان حال خود را برای اوضاع و احوالی که سرکوب جمهوری اسلامی کارائی خود را از دست بدهد هم آماده می کنند. **همان طور که ما همواره گفته ایم آنها با رژیم های دست نشانده شان دوستی همیشگی ندارند بلکه منافع همیشگی دارند.** به همین دلیل هم این دشمنان اصلی مردم ایران، سرنوشت منافعشان را با سرنوشت نوکرانشان گره نمی زنند و در حالیکه همه وسائل سرکوب را در اختیار جمهوری اسلامی می گذارند اما از باد کردن به جثه دار و دسته های دیگر هم به عنوان آلترناتیو باز نمی مانند. بنابراین مردم ما باید دشمنان خود را در چهره های مختلف بشناسند و یکی از معیار های این کار این است که ببینند نیروی مدعی جایگزینی جمهوری اسلامی در مورد نظم ظالمانه موجود و ارتش ضد مردمی به عنوان عامل اصلی تداوم این نظم قرار است چه بکند؟ آیا آنها را حفظ خواهد کرد یا نه.

باید به خاطر سپرد که وقتی از آزادی مردم صحبت می شود، این آزادی وابسته است به رهایی از اسارت سرمایه داری وابسته به امپریالیسم که طبقه حاکم در ایران را شکل می دهد. بنابراین معیار تشخیص اینکه چه نیروی مردمی است و در جهت منافع مردم گام بر می دارد درست همین است که ببینیم با نظم ظالمانه موجود و ارتش ضد مردمی قرار است چه کند. چون بدون نابودی آنها از آزادی هم خبری نخواهد بود. به امید سرنگونی جمهوری اسلامی و دستیابی به آزادی و دموکراسی و جامعه ای فارغ از ظلم و ستم و استثمار که بیش از صد سال است مردم ما برایش مبارزه می کنند. پیروز باشید.

مبارزاتی است، ما معتقدیم که نیرو های انقلابی باید و می توانند با هم آکسیون های مشترک برگزار کنند و به این وسیله نیروی بیشتری را علیه جمهوری اسلامی به صحنه بیاورند. این را هم بگویم که تجربه نشان داده است که چنین اتحاد هائی همواره با مشکلاتی عملی مواجه می شود که خود می تواند به بستری برای مبارزه ایدئولوژیک نیرو هائی که در عمل با هم متحد شده اند، بدل شده و اتحادشان را مستحکم تر سازد. نیازی نیست که ما اگر با نیروئی وارد یک اتحاد عمل مبارزاتی می شویم فکر کنیم و یا چنین جلوه دهیم که به وحدتی پایدار دست یافته ایم. ولی چنین همکاری هائی می تواند بستر نزدیکی های آینده و گسترش اقدامات عملی مبارزاتی علیه دشمنان توده ها گردد. البته این همکاری ها نیازمند انعطاف های لازم و صرف انرژی می باشد که اگر درست با آن برخورد شود به نتیجه مثبتی هم دست می یابیم. سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی به قدرت توده ها و مخالفت با هر گونه دخالت های امپریالیستی در امور جامعه ایران و مرزبندی با نیرو هائی که دستشان به خون مردم ما آلوده است شروط حداقلی است که می توان حول آنها به اتحاد عمل دست یافت.

پیام فدایی: در برنامه شما برای اتحاد عمل، توده ای ها و اکثریتی ها در کجا قرار می گیرند؟

پاسخ: همکاری با نیرو های سرکوب جمهوری اسلامی علیه نیرو های انقلابی بخشی جدائی ناپذیر از کارنامه ننگین توده ای ها و اکثریتی ها است. آنها از جمهوری اسلامی در کار سرکوب خونین کارگران و ستم دیدگان پشتیبانی کرده و برای شکوفائیش سینه زده اند.

در این سالها گاه گفته می شد یا برخی از آنها می گفتند که سالهاست که همکاری آنها با جمهوری اسلامی پایان یافته و آنها هم تغییر کرده اند. اما در واقعیت این نیرو ها بطور واقعی و در طول زمان هرگز نتایج خونین سیاست همکاری با جمهوری اسلامی خود را مورد نقد قرار نداده اند. تازه، به رغم همه تحولاتی که در صفوفشان رخ داده چشم شان همواره به جمهوری اسلامی است و امید اصلاح آن را داشته اند و در این رابطه به قول خودشان "سیاست ورزی" می کنند. توده ای ها و اکثریتی ها اگر در دهه ۶۰ با وقاحت تمام برای شکوفائی جمهوری اسلامی سینه زده و نیرو های انقلابی را لو می دادند در سال های بعد پرچم دار اصلاح دیکتاتوری حاکم شدند. اینها هرگز خیانت های خود را نقد نکردند و به جای آن در زمان های انتخابات در سفارت های جمهوری اسلامی برای رنگی کردن انگشت خبثت حضور یافته اند تا بین سگ زرد و شغال که هردو برادر هم هستند یکی را انتخاب کنند. به واقع اگر برنامه ها و سیاست های این جریان را بررسی کنیم

پاسخ: کدام اتحاد؟ اتفاقا آنچه امروز زیاد شنیده می شود نه اتحاد بلکه "همه با هم" است. همان "وحدت کلمه" که خمینی با توسل به آن مردم را فریب داده و کارش را پیش برد. آن موقع می گفتند بگو "مرگ بر شاه" بقیه مسائل بعد از رفتن شاه درست می شود و دیدیم که نتیجه آن چه شد. اتفاقا ما طرفدار سر سخت اتحاد نیرو های انقلابی هستیم و معتقدیم که باید تا جائی که توان داریم در این راستا تلاش کنیم. **اما روشن است که وقتی از اتحاد صحبت می کنیم منظورمان اتحاد با نیرو های ضد انقلابی نیست. چون چنین اتحادی عملا نقض غرض است. اتفاقا امروز آنهایی که با تکیه بر ضرورت اتحاد، نیرو های انقلابی را به "فرقه گرانی" و "سکتاریسم" متهم می کنند منظورشان از اتحاد، همکاری با نیرو های ضد انقلابی است و بر این اساس نزدیکی با سلطنت و یا دیگر آلترناتیو های امپریالیستی را پیشه خود ساخته و به نام اتحاد، سیاهی لشکر صف "همه با هم" شدن را برگزیده اند. در حالی که لازم است اتحادی شکل بگیرد که بتوان با نیروی بیشتری نیرو های ضد مردمی را از صحنه کنار زد. ما در حالی که همواره از اتحاد نیرو های انقلابی پشتیبانی کرده و می کنیم اما مخالف سرسخت "همه با هم"ی هستیم که یک بار مردم ما چوبش را خورده اند و معنای آن جز همکاری با نیرو های ضد انقلابی نیست.**

بگذارید همین جا اشاره کنم که نمونه روشنی از همکاری با نیرو های ضد انقلابی البته با ادعای اتحاد، همکاری جریان حزب کمونیست کارگری با سلطنت طلبان می باشد، حزب معلوم الحال پرو امپریالیستی که افتخارش این است که اعضایش در برخی تظاهرات ها در یک دست پرچم سلطنت دارند و در دست دیگر پرچم حزب کمونیست کارگری. جریانی که رسوا تر از آنست که برکسی پوشیده مانده باشد. اینها سالهاست که دست در دست سلطنت طلبان دارند علیه کمونیسم واقعی لجن پراکنی می کنند. بی خود نیست که نیرو های انقلابی و کمونیستها آنها را یک جریان شتر گاو پلنگی به حساب می آورند که نه حزب هستند و نه کارگری و نه کمونیست. این جریان تنها دنبال آن است و به هر تلاشی متوسل می شود تا به عنوان یک "حزب مدرن" پرو امپریالیست اگر رژیم چنچی شکل گرفت، تکه استخوانی هم به آنها داده شود.

پیام فدایی: اما شما اتحاد عمل های مبارزاتی مورد نظرتان را توضیح ندادید؟

پاسخ: همانطور که از نام اتحاد عمل مشخص است. منظور ما از این عبارت، متحد شدن در رابطه با حرکت های

ستمیدیده استان سیستان و بلوچستان با استفاده از سلاح جنگی توسط سرکوبگران رژیم ضد خلقی بودیم این کشتار در ابعاد هولناکی هنوز هم در جریان است نیروهای امنیتی با استفاده از سلاح گرم و گلوله های ساچمه ای علیه معترضان بطرز وحشتناکی کودکان و جوانان و آزادیخواهان را به قتل میرسانند و آنان توسط نیروهای سرکوبگر دزدیده شده و با تهدید و ارباب خانواده ها ، آنان را وادار به اعتراف خلاف واقع و به نفع نیروهای سرکوبگر میکنند. اعترافاتی که آنقدر نخ نما شده اند که حتی برای بدنه رژیم جانی هم قابل باور نمی باشد.

در رسانه های اجتماعی از جانبخته گان کودک و نوجوان آزادیخواهی که در روزهای اخیر با گلوله های آتشین دژخیمان حاکم بر میهنمان به خاک افتاده و پرپر شدند ویدیوهایی بجا مانده که پر از شور و شوق به زندگی و شادی و نشاط بودند. دیدن ویدیو کلیپ ها مرا بیاد این گفته زیبای ارنستو چه گوارا این انقلابی کبیر و انسان جهانی انداخت که گفت " شاد بودن ، تنها انتقامی است که میتوان از زندگی گرفت ".

زیباتر آنکه مردم کارد به استخوان رسیده کشورمان نیز دیگر خشمشان از ترسشان پیشی گرفته و در مراسم بدرقه این عزیزان جان باخته دیگر سوگواری نکرده و این گل های پرپر را هدیه به "آزادی" میهن میدهند و عزم جزم کرده اند که سلطه رژیم آدمکش و نوکر امپریالیسم را در هم پیچیده و به دنبال خلف پیشین خودش محمدرضا پهلوی که بستر برسرکار آوردنشان را فراهم نمود به زباله دانی تاریخ بيفکند.

پیروزی از آن توده های ماست و شکست با دشمنانمان. توده های تحت ستم، دلیر و رزمنده خلق بلوچ طی مبارزات هفته های اخیر نشان دادند که تا سرنگونی حکومت فاسد و قاتل جمهوری اسلامی به مبارزات قهرمانانه خود ادامه خواهند داد. حال بگذار دروغگویان و دزدان حاکم مدعی شوند که خدا نور اصلا ایرانی نبوده و "تبعه افغانستان" بوده و "پرونده سرقت" داشته است. چنین لاطائلاتی را مردم ایران دیگر باور نمی کنند مگر نیکا شاکرمی را که در تظاهرات دستگیر و زیر شکنجه کشتند نگفتند که خودکشی کرده است مگر دلیل مرگ مهسا را "بیماری زمینه ای" جلوه ندادند ؟ خوب روشن است که چنین اراجیفی را دیگر کسی باور نمی کند. اما همین دروغ ها نشان می دهد که جمهوری اسلامی در چه وضعیت بحرانی ای قرار گرفته است که باید هر روز روزی صدها دروغ بسازد تا چهره واقعی خود را از انظار پنهان سازد.

یاد عزیز خدا نور و یاد تمامی جانبختگان خیزش انقلابی جاری در ایران گرامی باد!

فیروزه

۲۰ آبان ۱۴۰۱ برابر با ۱۱ نوامبر ۲۰۲۲



در جامعه خروشان و پرتب و تاب ایران امروز کمتر کسی است که نام "خاندور لجی" را نشنیده و از ستمی که بر او رفته دردمند نباشد. جوان معترض بلوچی که وحشیانه توسط پاسداران سیاهی در زاهدان به قتل رسید.

نامش خاندور بود، ۲۷ ساله از "شیرآباد" زاهدان ، مردم نجیب و شریف شیرآباد مانند بسیاری از مناطق محروم دیگر استان سیستان و بلوچستان در فقر مطلق روزگار میگذرانند. در رابطه با سطح زندگی آنان از هیچ حد از رفاه که اصلا نمی توان سخن گفت چرا که بیشتر مردم این منطقه از داشتن ابتدایی ترین ها نظیر کار و نان وحتى شناسنامه نیز محروم هستند.

خاندور شناسنامه نداشت در تیر ماه گذشته بوسیله ارادل و اوباش رژیم تبهکار جمهوری اسلامی ، به اتهام دروغ ، واهی و جرم ناکرده دستگیر و نزدیک یک ماه در بازداشت بسر برد .

در فردای جمعه خونین پاسداران جمهوری اسلامی به خاندور تیراندازی کرده و وی را مجروح می کنند. پیکر تیر خورده وی به بیمارستان منتقل میشود اما مسئولین دولتی اجازه رسیدگی دکتر ها به وی را نمی دهند. به همین دلیل هم وی بدون هیچ گونه رسیدگی پزشکی در اثر شدت خونریزی ناشی از تیرخوردن در بیمارستان فوت میکند . بعد از قتل خاندور عکسی را که در تابستان و در زمان بازداشت در حالیکه دستانش به میله دستبند زده شده از او گرفته شده بود توسط نیروهای سرکوبگر رژیم آدمکش جمهوری اسلامی ، برای تحقیر خاندور در رسانه های اجتماعی پخش میشود. عکسی که خود افشاگر حد دناست نیرو های سرکوب این رژیم جنایت گر گردید.

بعد از درگذشت خاندور، ویدیویی از رقص و پایکوبی او در فضاهای مجازی پخش گردید که نشان میدهد خاندور و بیشتر ساکنین "شیرآباد" که اکثرا در اوج فقر و محرومیت زندگی میکنند جزو شادترین مردم سیستان و بلوچستان میباشند.

همانطور که گفتم خاندور را بعد از جمعه خونین با گلوله زدند همان جمعه ای که نیرو های سرکوبگر جمهوری اسلامی بیش از صد نفر را در زاهدان به گلوله بسته و به قتل رساندند.

در روزجمعه ۸ مهر زمانی که مردم ستمدیده زاهدان در چارچوب خیزش اخیر سراسری و به خصوص در اعتراض به تجاوز یک فرمانده نیروی انتظامی به یک کودک دختر ۱۵ ساله بلوچ در یکی از کلانتری های چابهار به حال اعتراض ازمحل نماز جمعه زاهدان خارج می شدند و با سردادن شعار، خشم خود را از این تجاوز به نمایش گذاشته و خواستار رسیدگی به این امر بودند توسط نیروهای سرکوبگر و دژخیمان حاکم با شقاوت هر چه تمامتر به گلوله بسته شدند و این قتل عام بیش از صد کشته و چند صد زخمی به جا گذاشت. جنایتی بزرگ که به جمعه خونین زاهدان معروف گشته و شناخته میشود.

این قتل عام در شرایطی رخ داد که ظرف پنج هفته گذشته ما شاهد کشتار بیرحمانه مردم در سراسر کشور از جمله مردم

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست!

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران،
نابود باید گردد!
هر چه توفنده تر باد مبارزات کارگران و زحمتکشان و
خلقهای تحت ستم ایران برای آزادی!

چریکهای فدایی خلق ایران
۲۴ آبان ۱۴۰۱ برابر با ۱۵ نوامبر ۲۰۲۲

حمایت از مبارزات دلاورانه خلق کرد،

حمایت از انقلاب رهایی بخش

مردم ایران است!

با گسترش دامنه خیزش توده ای سراسری و تشدید رزم دلاورانه توده های تحت ستم خلق کرد در روزهای اخیر در یک سری از شهرهای این منطقه از جمله مهاباد و سنگر بندی در برخی محلات آزاد شده این شهر ها، رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی از روز گذشته با گسیل انبوه نیروهای سرکوبگر خود شامل سپاه و یگانهای ویژه و تجهیزات ارتش ضد خلقی، یک لشکر کشی بزرگ برای قصابی مردم به پا خاسته سازمان داده است. مزدوران جمهوری اسلامی در ۲۴ ساعت گذشته با هجوم به شهرهای جوانرود، مهاباد، بوکان، پیرانشهر، دیواندره، مریوان، دهگلان، سنندج و ... به کشتار مردم دلیر این مناطق دست زده اند. این مزدوران با شلیک مستقیم به توده هایی که با دست خالی فریادهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "اصل نظام نشانه ست"، "کردستان، گورستان فاشیستها"، "شهیدان ما زنده اند"، "کرد، بلوچ، آذری، آزادی و برابری"، "رهبر ما کارگران، سنگر ما خیابان" و ... سر داده و یا در سنندج پرچم "زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم" را برافراشته اند، شمار زیادی از معترضین را به خاک و خون کشیده و ده ها تن از مردم بی دفاع را به قتل رسانده و یا مجروح کرده اند. به گزارش نهادهای حقوق بشری در ۲۴ ساعت گذشته بیش از ۵۰ تن از توده های معترض در شهرهای کردستان جان باخته اند و شمار نامعلومی زخمی شده اند. البته، تازه این آمار حیرت انگیز تنها گوشه ای از حقیقت را منعکس می کند. در این تعرض وحشیانه، گله های درنده خوی پاسداران و سایر نیروهای سرکوب سرمایه داران حاکم، با شلیک مستقیم تیرهای جنگی به مردم مبارز در کوچه و خیابان، با تیراندازی به خانه های مردم، برای در هم شکستن مقاومت و اراده ستایش برانگیز توده های تحت ستم حتی از سلاحهای نیمه سنگین مانند دوشکا برای حمله به تظاهرات نیز بهره گرفته و با کشتار مردم به پا خاسته کردستان در حال تکرار جنایت قتل عام نیزارهای ماهشهر در آبان ۹۸ می باشد.

اما با وجود ارتکاب به کثیف ترین جنایات ضد خلقی توسط نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، توده های به پا خاسته با شوری دو چندان و در حالی که گلوله های دشمنان خلق سینه های زنان و مردان و کودکان محروم در کردستان را می درد، میدان این نبرد نابرابر را ترک نکرده و با استفاده از هر چه داشته اند هر جا که توانسته اند جواب قهر ضد انقلابی نیروهای سرکوب را با قهر انقلابی داده اند. در این نبرد نابرابر، جوانان انقلابی موفق شده اند تا تعدادی از مزدوران جمهوری اسلامی را به سزای اعمال ننگینشان برسانند و برخی ماشین های مهاجمین را به آتش بکشند. در حالی که جویبارهای خون مردم بی گناه توسط قاتلان حاکم در شهرها و حتی روستاهای کردستان به راه افتاده اما همچنان فریادهای مرگ بر جمهوری اسلامی آنها و رقص های رزمی شبانه جوانان دلیر با ترانه سرودهای رزمی در کنار شعله های آتش های سرخ به پا شده در برخی محلات همچون تیری بر قلب دشمنان خلق کرد و مردم سراسر ایران، یعنی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی فرو رفته است. پیام جوانان مبارز و توده های به پا خاسته خلق کرد این است: کردستان، تسلیم دشمنان توده های تحت ستم نشده،

اطلاعیه های سازمان

حمله موشکی به مراکز احزاب کرد،

جنایتی از سر استیصال!

روز دوشنبه ۲۳ آبان (۱۴۰۱) رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که خیزش بزرگ توده ها در سراسر ایران زمین را زیر پایش به لرزه انداخته است، جهت قدرت نمائی و انحراف اذهان عمومی، بار دیگر مراکز احزاب کردستان ایران مستقر در کردستان عراق را، توسط سپاه پاسداران جنایتکار خود با موشک و پهپاد مورد حمله قرار داد. مکانهایی که مورد حملات موشکی و پهپادی سپاه پاسداران قرار گرفتند در نزدیکی شهر کوی سنجق مربوط به حزب دمکرات کردستان، و در "زرگویز" از توابع سلیمانیه مربوط به کومهله زحمتکشان کردستان بودند. بر اساس گزارشات



منتشر شده در طی این حملات تاکنون ۳ نفر جان باخته و ۸ تن زخمی شده اند و این بمبارانها خسارت مالی نیز بر جای گذاشته است. این حملات با محکومیت دولت عراق و مسئولین اقلیم کردستان عراق و نمایندگی سازمان ملل متحد در عراق مواجه شد. اما مسئولین سپاه از جمله محمد تقی اصائلو، فرمانده قرارگاه "حمزه سیدالشهدا" در سپاه پاسداران اعلام کردند که "تا زمانی که اربیل و بغداد احزاب گرد را اخراج و یا خلع سلاح نکنند، سپاه به حملات خود ادامه می دهد". حتی محمد پاکپور، فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران تهدید کرد که سپاه از این به بعد مناطق مسکونی را هم که به گفته او اعضای احزاب کرد در آن جا هستند، هدف قرار خواهد داد. این رجز خوانی ها و اقدامات جنگی در شرایطی رخ می دهند که علاوه بر خود این احزاب، نهاد های حقوق بشری نیز تاکید کرده اند که در این مناطق هیچ گونه فعالیت نظامی وجود نداشته است.

حمله موشکی به محل استقرار جریاناتی که خود اذعان می کنند که فعالیت مسلحانه ای ندارند، همچون بمباران چندی پیش در ۶ مهر ماه، در شرایطی که آتش خشم و نفرت مردم در شهرهای سراسر کردستان شعله می کشد نشان می دهد که جمهوری اسلامی از چنین اقداماتی این هدف ضد مردمی را تعقیب می کند که جنبش انقلابی مردم سلحشور کردستان را ناشی از این جریانات و جنبشی که از "خارج از ایران" رهبری شده جلوه دهد. با این سناریوی فریبکارانه رژیم ضمن فریب افکار عمومی می کوشد تا دست جلادان جمهوری اسلامی برای صدور محکومیت های سنگین و احکام اعدام علیه دستگیر شدگان خیزش خود جوش و انقلابی اخیر را که دستگاه های قضایی ضد خلقی برایشان پرونده سازی کرده اند باز تر سازد.

چریکهای فدائی خلق ایران اقدام جنایتکارانه رژیم ددمنش جمهوری اسلامی در تعرض به محل استقرار نیروهای کرد و اهداف ضد خلقی این اقدام را محکوم نموده و بار دیگر تاکید می کنند که چنین اقداماتی نه نشانه ای از قدرت رژیم وامانده بلکه از استیصال سردمداران جمهوری اسلامی در مقابل جنبش انقلابی مردم ایران ناشی می شود. این رژیم با کشتاری که در سراسر ایران راه انداخته قادر به سرکوب جنبشی نشده است که با قتل ژینا (مهسا) امینی شکل گرفت و تا کنون به رغم همه شهادتی که داده و هزاران اسیری که بر جای گذاشته اما نشان داده که سر ایستادن ندارد.

در هیچ زمانی مردم عادی را آماج حملات خود قرار نمی دهند. تنها نیروهائی به چنین جنایاتی اقدام می کنند که برای پیشبرد اهداف ضد مردمی شان به هر کاری دست می زنند. برای آنان "هدف، وسیله را توجیه می کند". یک تجربه به جا مانده از اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی به سال ۱۳۷۳ به زمان در قدرت بودن سعید امامی در وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بر می گردد که در حرم امام هشتم شیعیان در مشهد بمب کار گذاشتند ولی این عمل را به سازمان مجاهدین نسبت دادند. بعدها پس از بازداشت سعید امامی و رو شدن دست وزارت اطلاعات در ارتکاب به قتل های زنجیره ای، مشخص شد بمب گذاشتن در آن حرم نیز کار خود این دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی برای پیشبرد مقاصد ضد مردمی اش بوده است.

امروز در مورد اقدام تروریستی اخیر در "حرم شاهچراغ"، مسئولین جمهوری اسلامی به گونه ای به اظهارات ضد و نقیض پرداخته اند که به دست خود، انگشت اتهام را بسوی خودشان نشانه رفته اند. مثلاً ابراهیم رئیسی در جریان سفرش به زنجان گفت: "اغتشاش و بی نظمی زمینه حرکت های تروریستی را فراهم می کند." و به این نحو کشتار "حرم شاهچراغ" را به اعتراضات توده ای جاری در ایران نسبت داد. همچنین در شرایطی که بیش از چهل روز است نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی هر روز در خیابانهای شهر های مختلف، پیر و جوان و زن و مرد و کودک را به قتل می رسانند، خامنه ای، ولی وقیح جمهوری اسلامی هم در پیامش خواستار اتحاد مردم (بخوان تنها پایگاه وی یعنی نیروهای سرکوبگر) علیه کسانی شد که به قول او به جان مردم و امنیت آنان و مقدسات آنان بی اعتنائی و بی احترامی روا می دارند.

قابل توجه است که در این میان روزنامه کیهان که به بیت رهبر وابسته است نیز از مسئولین خواست که: "پس از این حمله، حکومت دیگر با معترضان «مماشات و مدارا» نکند". با توجه به این که "حکومت" تا جایی که می تواند با وحشیگری تمام توده های انقلابی یا به قول آنان "معترضان" را مورد حملات خود قرار می دهد، نویسنده روزنامه کیهان با این سخن تنها نهایت وقاحت خود را به نمایش گذاشته است. به طور کلی، مجموعه این اظهارات سوء استفاده جمهوری اسلامی از عمل تروریستی اخیر و منافع آن برای حکومت را نشان می دهد. آنها با دستاویز قرار دادن عمل تروریستی حمله به "حرم شاهچراغ" شیراز در مقابل مردمی که بیش از چهل روز است با چنگ و دندان در شهر های مختلف با نیرو های سرکوب جمهوری اسلامی در جنگند، به مردمی که تاکنون چند صد کشته و هزاران نفر مجروح و بازداشتی برای رسیدن به آزادی داده اند اخطار می کنند که با شدت بیشتری به قتل و جنایت خود ادامه خواهند داد.

چریکهای فدائی خلق ایران ضمن تاکید بر این واقعیت که پاسخ قهر ضد انقلابی جمهوری اسلامی اعمال قهر انقلابی از سوی جوانان و توده های بپاخاسته است و با تاکید بر این امر که بدون تشکل و تسلیح، راه انقلاب هموار نمی گردد، عمل تروریستی حمله به "حرم شاهچراغ" شیراز را محکوم کرده و بر این باورند که برای خلاصی از شر داعش و داعشیان حاکم بر ایران تنها راه، تداوم انقلاب تا نابودی نظام سرمایه داری وابسته حاکم و پایان دادن به تمامیت حاکمیت جمهوری اسلامی به عنوان حافظ این نظم ظالمانه می باشد.

**جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران
نابود باید گردد!
پیروز باد مبارزات وفقه ناپذیر کارگران و توده های
ستمدیده!
نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال!**

**چریکهای فدائی خلق ایران
۶ آبان ۱۴۰۱ - برابر با ۲۸ اکتبر ۲۰۲۲**

بلکه به رسم چهل و چهار سال اخیر در جبهه نبرد خلقهای تحت ستم ایران علیه جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیستش می ایستد و پرچم انقلاب گرسنگان و محرومان ایران را با خون پاک جوانانش در اهتزاز نگاه خواهد داشت.

در چنین شرایطی، یعنی شرایط یک جنگ تمام عیار و نابرابر در کردستان، وظیفه ای بزرگ بر دوش توده های به پا خاسته در دیگر نقاط ایران قرار گرفته است. بر تمامی نیروهای پیشرو، جوانان آگاه و مبارز و فعالین کف خیابان در نقاط مختلف ایران است که با تشدید تعرض و قیام خود به یاری مبارزات خواهران و برادران خویش در کردستان شتافته و اجازه تمرکز به نیروی سرکوب رژیم برای محاصره کردستان و سرکوب خیزش توده ای را ندهند.

اکنون یکبار دیگر کردستان به یک سنگر مهم انقلاب زحمتکشان و محرومین در سراسر ایران بدل گشته و در چنین اوضاع ملتهدی، دفاع از این سنگر آزادی، وظیفه تمامی توده های تحت ستم در سراسر ایران و کلیه نیروهای مبارز و آزادیخواه است.

چریکهای فدایی خلق ایران با ابراز تسلیم به خانواده ها و تمامی عزیزان شهدای اخیر راه آزادی در شهرهای کردستان، از تمامی جوانان مبارز و آگاه ایران، از تمام نیروهای مترقی و آزادیخواه دعوت می کنند که با هر آنچه در توان دارند به یاری مردم به پا خاسته کردستان برخیزند و با تشدید مبارزه در تمام جبهه ها علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، این رژیم وابسته، فاسد و قاتل زحمتکشان و نوکر غارتگران را هر چه بیشتر به سوی سرنوشت محتوم خویش یعنی سقوط به زباله دان تاریخ توسط توده ها سوق دهند.

**جاودان باد خاطره تمامی شهدای خیزش انقلابی
مردم ایران!
نابود باد رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی!
زنده باد انقلاب!**

**با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدایی خلق ایران
۲۱ نوامبر ۲۰۲۲ برابر با ۲۰ آبان ۱۴۰۱**

حمله جنایتکارانه به مردم در "حرم شاهچراغ" را

محکوم می کنیم!

خبرگزاری های جمهوری اسلامی روز چهارشنبه چهارم آبان از "حمله مسلحانه" به داخل "حرم شاهچراغ" در شهر شیراز و کشته شدن دستکم ۱۵ نفر و مجروح شدن بیش از ۲۱ نفر خبر دادند. بر اساس این گزارشات، تا کنون حداقل دو کودک در بین کشته شدگان این حمله شناسائی شده اند. همین واقعیت به خوبی نشان می دهد که حمله به "حرم شاهچراغ" یک اقدام جنایتکارانه بوده است که به هیچوجه نمی تواند از سوی نیروهای مردمی صورت گرفته باشد.

با توجه به تجربه دسیسه های این چنینی رژیم در گذشته، بسیاری این عمل تروریستی را کار خود دستگاه های امنیتی جمهوری اسلامی دانستند. در همین حین، رئیسی، رئیس جمهور دیکتاتوری حاکم مطرح کرد که: "داعشی ها رسماً اعلام کردند که این کار را ما کرده ایم". اما، چه این عمل تروریستی کار داعش باشد و چه اقدام داعشیان حاکم بر ایران، در واقعیت امر شکی در ماهیت ضد انقلابی و ضد مردمی این حرکت باقی نمی گذارد.

این، امر روشنی است که نیرو های انقلابی که به خاطر مردم و برای آزادی آنها از سلطه ظلم و ستم سلاح بر گرفته اند هرگز و

خود یک برگ جدید را به روزشمار درخشان جنبش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ اضافه کردند.

تهیه این اعلامیه در مراحل پایانی بود که مطلع شدیم علاوه بر شهر کرج، چندین شهر دیگر ایران و از جمله اراک و فولاد شهر و تبریز به صحنه مبارزاتی وسیع توده ها برای تداوم جنبش انقلابی اخیر تبدیل شده اند.

رویدادهای امروز در کرج و شهرهای دیگر آئینه تمام نمائی از به هم خوردن توازن قوای مرحله جاری بین خلق و ضد خلق به نفع اردوی کار و دیگر توده ستمدیده در صحنه سیاسی کشور ماست. در یک سوی این صحنه رژیم وابسته به امپریالیسم و تا بن دندان مسلح جمهوری اسلامی و تمام جناح های آن با وابستگانشان قرار دارند که برای حفظ نظم ظالمانه موجود به نفع اربابان امپریالیستشان و سرمایه داران زالو صفت حاکم به هر جنایتی علیه مردم و انقلاب آنها دست می زنند و در سوی دیگر ارتش گرسنگان و محرومان قرار دارند که با هر آنچه که در توان دارند و با دست خالی در تلاش برای کسب حقوق انسانی اولیه خود یعنی "نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال" می رزمند تا این انقلاب را به جلو رانده و نهایتا به پیروزی برسانند. در چنین شرایطی، ضرورت "تشکل و تسلیح" هر چه وسیعتر توده ها و در پیش گرفتن راه یک جنگ توده‌ای سازمان یافته برای پیشبرد انقلاب، ضرورتی ست که بیش از هر زمان دیگری برجسته شده و از ورای ظاهر رویدادها و در پراتیک توده ها فریاد زده می شود. باشد تا جوانان پیشرو و رهبران و لیدرهای کف خیابان با استفاده از تجارب تاریخی نسلهای پیش از خود در صفوفی متحد هر چه وسیعتر به این ضرورت پاسخ گفته و امکان پیشرفت و تعمیق جنبش انقلابی کنونی که سرنگونی جمهوری اسلامی گام اول آن است را مهیا سازند.

هر چه توفنده تر باد مبارزات انقلابی توده های به پا خاسته

برای سرنگونی جمهوری اسلامی!
زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست!

زنده باد انقلاب!

چریکهای فدایی خلق ایران

دوازدهم آبان ۱۴۰۱ برابر با سوم نوامبر ۲۰۲۲

موج احکام وحشیانه اعدام های جدید، جان

بازداشت شدگان خیزش اخیر را تهدید می کند!

رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در مقابله با خیزش انقلابی بزرگ مردم ما که از ۲۵ شهریور (۱۴۰۱) آغاز و تا کنون همچنان ادامه دارد جدا از کشت و کشتارهای وحشیانه و وسیع خیابانی، تعداد بسیار زیادی را نیز بازداشت و در شرایط شدیدا غیر انسانی زندانی نموده است. در چنین اوضاعی بر اساس گزارشات خبرگزاریهای جمهوری اسلامی، قوه قضائیه رژیم اقدام به دادگاهی کردن دستگیرشدگان و دادن محکومیت های سنگین و از جمله حکم اعدام به آنها کرده است.

پیش از این خامنه ای که در رأس رژیم دیکتاتور سرمایه داران قرار دارد به منظور تهدید و ارعاب توده های انقلابی ایران با یادآوری جنایات بسیار خونبار و فجایعی که جمهوری اسلامی در در دهه ۶۰ برای بقای خود مرتکب شد، از "خدای دهه ۶۰" سخن گفته بود. حال در شرایطی که توده های انقلابی و شجاع ایران رژیم حاکم را بیش از پیش در شرایط بسیار وخیم بحرانی قرار داده اند، آنها از "تعییل" برای بردن "بازداشتی ها" به بیدادگاه های خود سخن می گویند؛ و به گونه ای که خبرگزاری میزان مطرح کرده است حسین حسینی (یکی از ایادی جمهوری اسلامی) "علت این تعییل" در اعزام بازداشتی ها از دادسرا به دادگاه و صدور کیفرخواست برای آنها را "دستورات علی خامنه ای" ذکر کرده است. غلامحسین محسنی اژه ای، رئیس جنایتکار قوه

رزم غرور آفرین جوانان در کرج،

تشدید صدای ناقوس مرگ جمهوری اسلامی!

امروز در چهلمین روز شهادت حدیث نجفی یکی از جانباختگان جنبش توده ای جاری که وحشیانه توسط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به قتل رسید، شهر کرج به صحنه جنگ بین مردم و رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شد.

مأموران سرکوبگر با مشاهده هزاران تن از توده های خشمگین و به جان آمده که برای بزرگداشت یکی از جانباختگان خود و در همان حال برای اعلام تداوم جنبش انقلابی شان به خیابانها آمده بودند، یورش به مردم را آغاز کردند. اما جوانان انقلابی در نقاط مختلف کرج به آنها مهلت نداده و با خشمی تلنبار شده در دل هایشان که حاصل ظلم و ستم های بی حد و حصر اقتصادی و اجتماعی ۴۳ سال حاکمیت رژیم حافظ منافع سرمایه داران (جمهوری اسلامی) می باشد، با جسارت تمام به مراکز و جایگاه های سرکوب و خودروهای انتظامی و کانکس های پلیس حمله کرده، آنها را به آتش کشیدند.

به طور برجسته در یک مورد جوانان انقلابی با حمله به ماشین پلیس و خلع سلاح نیروهای سرکوبگر از سلاح خود این نیروهای مزدور و آدمکش استفاده و آنان را به سزای اعمال خود رساندند. این اقدام شجاعانه با هلهله جمعیتی که هر یک دل پر خونی از این سرکوبگران دارند و با فریادهایی شعف آلود آنان نظیر "وای!" مزدوران رژیم را "ترکانند!" استقبال شد که خود یک روحیه قوی مبارزاتی را در جنگ جاری به نمایش گذارد.

با تشدید برخوردها و تنشها، رژیم اقدام به فرستادن هلی کوپتر به "آرامستان بهشت سکینه" کرد. بر اساس برخی گزارش ها پرواز هلی کوپتر برای ارسال نیروی بیشتر برای سرکوب مردم در محلات مختلف کرج بود؛ و برخی دیگر دلیل این امر را برای بردن مجروحین جمهوری اسلامی ذکر می کنند. در جریان این درگیری ها توده های به پا خاسته نیز به سنگر بندی در برخی از نقاط کرج دست زده و با هر آنچه که در دست داشتند به گله های مزدوران سرکوبگر و وحشی جمهوری اسلامی حمله ور شدند. از طرف توده های انقلابی، کامیونهای حامل سنگ برای خالی شدن در نقاط مختلف شهر به حرکت درآمدند و در مواردی برخی از آخوندهای رذل و استثمارگر نیز که گرفتار خشم توده ها شده بودند به سزای اعمال خود رسیدند.

گزارشات و ویدیوهای دریافتی و پخش شده در شبکه های اجتماعی حاوی صحنه های افتخار برانگیزی از رشادت جوانان دلیر کرج در مقابله با ماشین سرکوب رژیم می باشند که امروز در شرایطی جدید و در تداوم مبارزات چهل و چند روزه خود به حاکمان استثمارگر نشان دادند که نه تنها از ارسال "خدای دهه ۶۰" برای کشتار مردم به خیابانها نمی ترسند، بلکه در عمل خود معنی "وای به روزی که مسلح شویم!" و "بجنگ تا بچنگیم!" را با تعرض و ضربه زدن به مزدوران سرکوبگر و به آتش کشیدن ماشین ها و مراکز سرکوب آنان در مقابل حکومت به نمایش می گذارند.

تعرض دلاورانه امروز توده ها در محلات مختلف کرج با شعارهای نابودی جمهوری اسلامی و مرگ بر خامنه ای در شرایطی اتفاق می افتد که هنوز دو سه روز بیشتر از عربده کشی های فرمانده سپاه (مزدوری به نام اسلامی) در تهدید توده ها به قطع تظاهرات نمی گذرد. در اوایل هفته، بیدادگاه های سرمایه داران در یک برنامه حساب شده برای ایجاد خفقان و ارعاب با سرعت و دستپاچگی حکم اعدام ده ها تن از جوانان دستگیر شده در خیزشهای مردمی را صادر کرده و امیدوار بودند که با این تهدیدها و با صدور احکام مرگ می توانند جنبش عظیم انقلابی مردم ما را بار دیگر سرکوب و منکوب کرده و توده های به پا خاسته را به خانه بازگردانند. مردم کرج که بخش اعظم آن را توده های کارگر و زحمتکش و محرومان تشکیل می دهند امروز با اعمال انقلابی

با مشاهده بزرگترین موج انقلابی چند دهه اخیر در ایران می کوشند تا حد توان از سقوط این رژیم جلوگیری کنند و برای این منظور به هر تلاشی برای حفظ آن دست می زنند.

"خدای دهه ۶۰" که خامنه ای از آن سخن گفته است "خدای" همان دهه خونباری است که سردمداران جمهوری اسلامی ده ها هزار تن از فرزندان آزادیخواه این سرزمین را با توسل به آن با ددمنشی تمام به خون کشیدند و البته هیچ صدائی هم از اربابان این رژیم جنایتکار برخاست. اما تاریخ هرگز به یک شکل تکرار نمی شود و اگر آنها مجدداً به قتل عام زندانیان سیاسی دست بزنند در شرایط کنونی ایران به نتایج دلخواه آنان منجر نخواهد شد. با چنین کشتاری، دشمنان مردم ما در نهایت استیصال، دست به ریسک بزرگی می زنند.

جمهوری اسلامی، ماحصل گوادلوپ ننگت باد، مرگت باد!
جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران
نابود باید گردد!
زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

چریکهای فدائی خلق ایران
یازدهم آبان ۱۴۰۱ برابر با دوم نوامبر ۲۰۲۲

جلوه ای از تداوم انقلاب در رزم دلیرانه خلق بلوچ!

امروز (۱۳ آبان) بار دیگر بلوچستان شاهد وحشیگری جلادان حاکم بود. فیلم هایی که در شبکه های مجازی منتشر شده نشان می دهد که نیروهای سرکوبگر سرمایه داران، چگونه مردمان فقیرزده و محروم بلوچ را که برای تغییر شرایط زندگی بسیار وخامت بار خود به پا خاسته اند، مورد حملات بی رحمانه و وحشیانه خود قرار می دهند. در این فیلم ها که اسنادی غیر قابل انکارند جنایتکارانی را می بینیم که مردم بی سلاح را با قساوت تمام به گلوله می بندند. منابع محلی اطلاع داده اند تا کنون بیش از ۱۰ نفر در خاش در اثر حملات سرکوبگران به شهادت رسیده اند و تعداد مجروحان به حدی ست که بیمارستانها برای نجات جان مجروحین به اعطای خون نیازمندند.

در روزهای اخیر علاوه بر زاهدان، شهرهای خاش، سراوان، و راسک صحنه یکی از پر شورترین اعتراضات مردمی بود. در خاش، مردمان کارد به استخوان رسیده بلوچ با وجود گلوله باران نیروهای سرکوبگر موفق شدند یکی از مراکز سرکوب جمهوری اسلامی یعنی فرمانداری را به آتش بکشند. این مردمان شجاع با فراری دادن نیروهای سرکوب حتی برای مدتی مناطقی از شهر را از حضور مزدوران جمهوری اسلامی پاک ساختند.

حرکت انقلابی امروز توده های رزمنده بلوچ که در تداوم جنگ توده ها در کرج و تبریز و فولادشهر و قزوین و... با نیروهای دشمن صورت گرفت جلوه بارز دیگری از شدت گیری جنبش انقلابی گرسنگان و محرومان ایران بود و نشان داد که این جنبش سر باز ایستادن ندارد و توده های به پا خاسته برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، این حکومت حافظ منافع سرمایه داران داخلی و خارجی از پای نمی نشینند.

اما اگر توده های تحت ستم ایران با شجاعت و از خود گذشتگی قابل تحسین برای دستیابی به نان کار مسکن و آزادی (که تنها با قطع هرگونه نفوذ امپریالیستها از ایران امکان پذیر است) با نیروهای دشمن می جنگند، نروها و افرادی با ارائه طرح های غیر واقعی سعی در انحراف مسیر انقلابی این توده ها را دارند. از جمله مولوی عبدالحمید، امام جمعه اهل سنت زاهدان، در نماز جمعه ۱۳ آبان خواستار برگزاری "فراندم فوری" با حضور "ناظران بین المللی" شد تا سیاستها بر اساس خواسته های مردم تعیین شود. چنین درخواستی که سرنوشت این خلق محروم و مبارز را به دست "ناظران بین المللی" می سپارد، مغایر با مطالبات دیرینه خلق بلوچ برای آزادی از شر جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش می باشد. این ناظران وابستگان به قدرتهای امپریالیستی هستند و توصیه امید بستن به آنها که گویا می

قضائیه جمهوری اسلامی نیز از "رسیدگی سریع و خارج از نوبت" به پرونده های بازداشت شدگان اخیر صحبت کرده است.

بنابراین، توده های انقلابی اسیر شده توسط دشمن که سازمانهای حقوق بشری تعداد آنها را حداقل ۱۴۰۰۰ نفر گزارش داده اند ولی نیروهای مطلع تعداد دستگیرشدگان را بیش از ۳۰ هزار نفر تخمین می زنند، گویا قرار است دسته دسته به بیدادگاه های رژیم فرستاده شوند تا با اتهاماتی همچون "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور"، "فعالیت تبلیغی علیه نظام" و "اخلال در نظم عمومی" و "محاربه" در بیدادگاه های دزخیمانی چون "قاضی محمد مقیسه ای" به اصطلاح محاکمه شوند. شکی نیست که رژیم و اربابان امپریالیستش که به دلیل انقلاب توده های جان به لب رسیده ما در مخمصه کامل قرار گرفته اند از روی استیصال و درماندگی سعی دارند با دست زدن به اعدام انقلابیون اسیر در زندانها، در میان توده های دست اندرکار انقلاب، رعب و وحشت ایجاد کنند تا بلکه از این طریق بتوانند سدی در مقابل پیشروی توده های مبارز ایران ایجاد کنند. در راستای سیاست سرکوب گرانه فوق، رسانه های رژیم سخنان تعدادی از مقامات ذریبط را منعکس کرده اند. از جمله علی صالحی، دادستان عمومی و انقلاب تهران در دوم آبان ماه از صدور "قرار مجرمیت و کیفرخواست" برای "۲۱۵ نفر" از بازداشتی های اعتراضات سراسری اخیر در تهران به اتهام "اقدام علیه امنیت کشور" خبر داد و حسین رجبی، دادستان عمومی و انقلاب قزوین نیز از "صدور کیفرخواست ۵۵ نفر" از دستگیرشدگان اخیر در این استان خبر داده و مطرح کرد که "پرونده قضایی" افراد دستگیر شده با تعیین "۸ شعبه ویژه" و با قید "فوریت" خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد. همچنین اسماعیل صادقی نیارکی، رئیس کل دادگستری استان زنجان از صدور "۲۰ رأی محکومیت" به اتهام "اقدام علیه امنیت کشور" برای معترضان اعتراضات اخیر خبر داد و گفت که تاکنون برای "۱۱۹ نفر" کیفرخواست صادر شده است. از سوی دیگر روز سه شنبه سوم آبان ماه رئیس کل دادگستری استان کردستان از پایان مراحل تحقیقات قضایی برای "۱۱۰ نفر" از شرکت کنندگان در اعتراضات یکماهه اخیر در این استان و "صدور کیفرخواست" برای آنها خبر داد.

انتشار ویدیوئی توسط مادر محمد قبادلو، جوان ۲۲ ساله بازداشت شده در اعتراضات سراسری، بیانگر اقدام به عملی کردن سیاست اخیراً اعلام شده رژیم حاکم است. در این ویدئو گفته شده است که دستگاه قضائی رژیم وکلای فرزند وی را عزل کرده و در اولین جلسه دادگاه وی را به اعدام محکوم نموده اند. این مادر رنج دیده تاکید نموده است که آنها "می خواهند به زودی این حکم را اجرا کنند."

این واقعیات به روشنی بیانگر آنند که جان بازداشت شدگان جنبش انقلابی اخیر در خطر است و در شرایطی که خیزش انقلابی توده های تحت ستم ما سلطه حاکمین اصلی ایران یعنی امپریالیستها و سرمایه داران داخلی را به لرزه در آورده است آنها از طریق رژیم مدافع منافع خود در صدد به راه انداختن حمام خون های دیگری در ایران هستند تا شاید بتوانند مدتی از سرنوشت خود که مرگ محتومشان می باشد بگریزند؛ و چند صباحی دیگر به موجودیت غارتگر و استثمارگر و جنایتکار خود تداوم بخشند. واضح است که در چنین اوضاعی نیروهای مبارز باید به هر شکل که می توانند این برنامه جنایتکارانه رژیم را افشاء و در جهت هر چه عمومی تر کردن شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" در میان توده ها بکوشند. اگر مینا را ویدئوهای پخش شده در فضای مجازی قرار دهیم این خواست بر حق و مهم کمتر در مبارزات ۶ هفته اخیر انعکاس داشته است.

توسل به قتل زندانیان سیاسی یکی از حربه های جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیست وی برای حفظ نظام سرمایه داری در ایران است. واقعیت این است امپریالیستها با توجه به منافع بیکرانی که چه در داخل ایران و چه در سطح منطقه ای و بین المللی از حیات جمهوری اسلامی و سیاست "بنیادگرایی اسلامی" که این حکومت یکی از ارکان آن است، برده و میبرند،

چریکهای فدائی خلق ایران از صمیم قلب با خانواده ها و بازماندگان جانباختگان کشتار رژیم در بلوچستان همدردی می کنند و از مبارزات دلیرانه خلق تحت ستم و محروم بلوچ که برای دست یابی به یک زندگی انسانی می جنگند پشتیبانی نموده و معتقدند که رهائی چه خلق بلوچ و چه دیگر مردمان تحت ظلم و ستم ایران تنها با قطع هر گونه نفوذ امپریالیستها در ایران، سرنگونی حکومت سرمایه داران و دست یابی به استقلال امکان پذیر است؛ و اطمینان دارند که رزمهای قهرمانانه کنونی، امپریالیستها و سرمایه داران داخلی را در محاصره و سردرگمی قرار داده و ناقوس مرگ حتمی آنان را به صدا درآورده است.

**جمهوری اسلامی نوکر غارتگران، دشمن زحمتکشان
نابود باید گردد!**

**برقرار باد اتحاد همه خلق های ایران علیه رژیم وابسته به
امپریالیسم جمهوری اسلامی!
نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال!
پیروز باد مبارزات وقفه ناپذیر خلق های تحت ستم ایران!**

**چریک های فدایی خلق ایران
۱۳ آبان ۱۴۰۱ برابر با ۴ نوامبر ۲۰۲۲**

توانند خواست های مردم را تعیین و به مورد اجرا بگذارند، جز توهم پراکنی در میان مردم بلوچ معنا دیگری ندارد.

مردم بلوچ به همراه دیگر خلق های ایران در صحنه مبارزات جاری با نثار خون خود رای بر نابودی رژیم جمهوری اسلامی می دهند. این مردم در ۵۰ روز اخیر در ابعاد توده ای در کف خیابانها در سراسر ایران مدام و آزادانه فریاد می زنند که جمهوری اسلامی را نمی خواهند. اما گویا این فریادها به گوش امام جمعه زاهدان نرسیده است که طرح عقب مانده رفراندوم (جمهوری اسلامی آری یا نه) را پیش پای مردم مبارز بلوچستان می گذارد.

در شرایط کنونی که در سراسر ایران یک جنگ داخلی بین توده های تحت ستم و نیروهای سرکوب استثمارگران در جریان است، در شرایطی که دشمن بی محابا و با قساوت تمام به کشتار مردم از پیر و جوان گرفته تا کودک مشغول است مهمترین مساله نه "همه پرسی" بلکه تمرکز قوا برای تشکل و تسلیح و نبرد تا نابودی دشمنی است که زبانش زبان زور است و جز با این زبان هم نمی توان به مقابله با آن برخاست. ما با دیکتاتوری ای طرف هستیم و در شرایطی بسر می بریم که خود زندگی فریاد می زند که تنها راه و تنها انتخاب ممکن برای رسیدن به رفاه و آزادی، مبارزه مسلحانه می باشد.

گزارش فعالیتهای مبارزاتی فعالین سازمان در کشورهای مختلف در حمایت از جنبش انقلابی

از جنبش انقلابی جاری و کسب پشتیبانی از مردم آگاه و افکار عمومی در انگلستان ایراد کرد.

در طول این تظاهرات شعارهای زیادی به زبانهای فارسی و انگلیسی سر داده شد که برخی از آنها به شرح زیر بودند "جمهوری اسلامی نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد"، "مرگ بر حکومت ضد زن"، "به سرکوب و قربانی کردن زنان در ایران باید پایان داده شود"، "جمهوری اسلامی مرگت فرا رسیده"، "زنده باد آزادی، زنده باد برابری"، "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" و ... بودند.

در جریان این تظاهرات، برخی از سلطنت طلبان که در گوشه دیگری از میدان تظاهرات خود را بر پا ساخته بودند، در ابتدا تلاش نمودند با پرچم های خود با تظاهرات چپها ادغام شوند شونده که چون به آنها این اجازه داده نشد بعدا در چارچوب سیاست تعرضی و سرکوبگرانه خود علیه سایر نیروهای مخالف و بویژه کمونیستها با رجوع به مسئولین انتظامات، خواستار برچیدن بنرهای حاوی شعار "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" شده و به تهدید تظاهر کنندگان چپ پرداختند، که این حرکت با برخورد قاطع و مناسب تظاهر کنندگان پاسخ داده شد و آنها اجبارا به قسمت خودشان برگشتند.

در طول این آکسیون برخی برنامه های هنری نیز اجرا شد. نیروهای مختلف چپ برای این تظاهرات فراخوانها مختلفی داده بودند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران، سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان و فعالین کمیته زنان ۸ مارس در انگلستان از زمره فراخوان دهندگان این حرکت بودند. این تظاهرات موفقیت آمیز و بزرگ به رغم هوای شدید بارانی با استقبال زیادی روبرو شد و از ساعت ۲ تا ۴ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر به طول انجامید.

**جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران،
نابود باید گردد!**

پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!

**فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن
۶ نوامبر ۲۰۲۲**

لندن: گزارشی از تظاهرات در حمایت از

خیزش توده ها در ایران



بعد از ظهر روز شنبه ۵ نوامبر ۲۰۲۲ یکی از بزرگترین تظاهرات های نیروهای چپ ایرانی در لندن در حمایت از جنبش انقلابی مردم به پا خاسته ایران در میدان "ترافلگار اسکوائر" این شهر برگزار شد. در این تظاهرات که با فراخوان نیروهای مختلف صورت گرفت، تظاهر کنندگان با حمل پرچم های سرخ محل تظاهرات را پوشانده و بنرهای بزرگی با شعارهای مختلف در حمایت از خیزش توده های به پا خاسته در دست داشتند. برخی از شعارهای نوشته شده بر روی این بنرها به شرح زیر بودند "نابود باد رژیم جمهوری اسلامی"، "برقرار باد حکومت شورایی"، "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" و ... همچنین تصاویر زیادی از برخی از جانباختگان جنبش اخیر و جنبشهای سال های ۹۶ و ۹۸ نیز توسط نیروهای مختلف در میدان نصب شده بودند. در طول این گردهمایی سخنرانی های مختلفی به زبانهای فارسی و انگلیسی صورت گرفت و از جمله برخی از رهبران اتحادیه های کارگری بریتانیایی (حمل و نقل و یونیسون) در لندن با شرکت در این تظاهرات و ایراد سخنرانی از خواستها و مطالبات جنبش جاری و بویژه خواستهای طبقه کارگر ایران تحت حاکمیت رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی پشتیبانی کردند. همچنین رفیق محمد هُشی سخنانی به زبان انگلیسی در مورد ضرورت حمایت

استکھلم: گزارشی از تظاهرات ۵ نوامبر



روز شنبه ۵ نوامبر تظاهراتی از ساعت ۳ بعد از ظهر در حمایت از خیزش خستگی ناپذیر مردم در ایران در محل "سرگل توریت" شهر استکھلم برگزار شد. بیش از ۴۰۰ نفر از کمونیستها و فعالین چپ در این حرکت شرکت نموده و به این طریق همبستگی خود را با مبارزین این خیزش بزرگ انقلابی به نمایش گذاشتند.

همچون بیشتر تظاهرات های پشتیبانی از مبارزات مردم در ایران در چند هفته گذشته سلطنت طلبان تلاش کردند با پرچم های خود صفوف تظاهرکنندگان را به هم زده و حرکت را به نام خود جلوه دهند که با انتظامات سازمان یافته تظاهرات مواجه شده و قادر به پیشبرد اهداف ضد مردمی خود نشدند. در ضمن پلیس هم برای جلوگیری از درگیری، دیواری حدودا ۱۴ نفره بین آنها و بقیه ایجاد کرد. سلطنت طلبان برای اخلال در آکسیون چپ ها مبادرت به شعار دادن کردند که جمعیت تظاهر کننده با فریاد "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" پاسخ آها را می دادند. برخی از شعار هایی که در این تظاهرات سر داده شد عبارت بودند از: "زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "جمهوری اسلامی این رژیم تروریست، نابود باید گردد".

همچنین از بلندگو شعار می دادند: کی رژیم باید سرنگون شود؟ که جمعیت فریاد می زدند "همین حالا" یا گفته می شد: "چه کسانی رژیم را در هم خواهند شکست؟" که باز جمعیت پاسخ می داد "مبارزین در ایران". این شعار ها به زبان های فارسی و سوئدی سر داده شد. در طول این تظاهرات سرودهای انقلابی همچون "آفتاب کاران جنگل" و "سرود زندانی ای اوج فریاد" پخش شد که با همخوانی جمعی همراه بود.

در جریان این تظاهرات سخنرانی هایی هم ایراد شد که با استقبال جمعیت مواجه شد. برخی از سخنرانها تاکید داشتند که: ما باید صدای زندانیان سیاسی باشیم و چهره ظالمانه و سرکوبگر رژیم در رابطه با شکنجه و کشتن زندانیان را هر چه بیشتر افشاء کنیم. همچنین یک رفیق افغان در باره مبارزات زنان ایران و افغانستان سخن گفت و تاکید کرد که تحت حکومت های طالبان و جمهوری اسلامی ما ستمدیدگان چیزی برای از دست دادن نداریم. وی اضافه کرد اکنون زمان مبارزه سخت برای سرنگونی حکومت های زن ستیز دینی است. زنان ایران و افغانستان خطر کشته شدن را با شعار "بترسید بترسید ما همه باهم هستیم" به جان خریده اند. ما دست از مقاومت بر نخواهیم داشت. سخنران دیگری با اشاره به جمعیت گفت که: ما مجموعه ای از سوسیالیست های آزادی خواه، چپ و برابر طلب هستیم که اینجا ایستاده ایم تا از نظرات خود دفاع کنیم. فراموش نکنیم که فاشیست ها در زندانهای شاه بهترین فرزندان خلق از جمله رفیق بهروز دهقانی را در زیر شکنجه کشتند. فراموش نکنیم چه جنایاتی در تپه های اوین اتفاق افتاد. سخنران دیگر به زبان سوئدی از مبارزات مردم که نه تنها برای حجاب بلکه برای نان و آزادی است سخن گفت و تاکید نمود که درست در زمان شاه جلاد هم این شرایط اسارتبار برقرار بود به همین دلیل هم آن دیکتاتوری سرنگون شد. ما نباید هرگز فراموش کنیم که سفارت خانه های ایران باید با تلاشهای ما بسته شوند. همچنین برخی سخنران ها هم پیرامون اینکه ما ۴۰ سال است که میگوئیم زن و مرد برابرند صحبت کرده و تاکید نمودند که تنها راه آزادی "انقلاب است"، انقلاب است". در سخنرانی ها اشاره می شد که امروز وقتی مردم میگویند "ستمگر نمی خواهند" باید به آنها درود بفرستیم و جنبش عظیم مردم در مقابله با رژیم به شدت هار سرمایه داری که برای سرکوب خیزش توده ها حمام خون راه انداخته و به قتل عام معترضین برخاسته است را محکوم کنیم. یکی دیگر از سخنرانان مطرح کرد که اکنون به عرصه نبرد نهایی وارد شده ایم و به زنان و مردان و مردم آزاده ایران به خاطر از خودگذشتگی هایشان درود فرستاد.

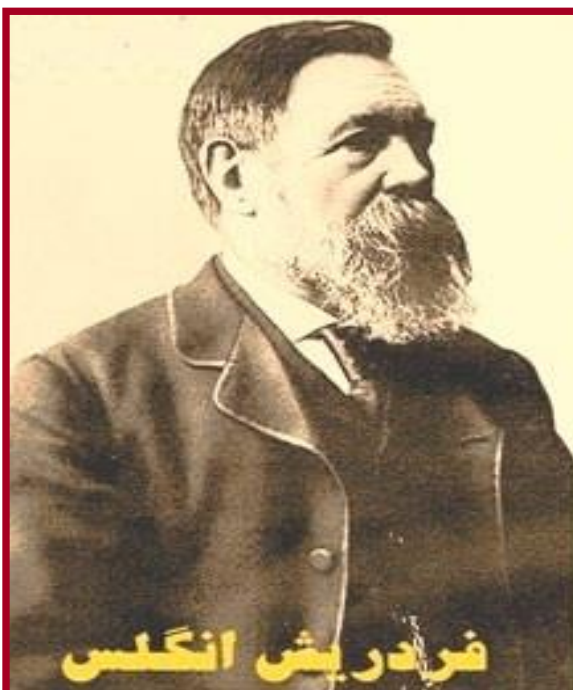
فعالین چریکهای فدایی خلق با بنر ها و پلاکارد ها و شعار های رادیکال در این حرکت حضور داشتند. شرکت کنندگان با عکس گرفتن از آرم سازمان و بنر هایی که در تظاهرات به نمایش گذاشته شده بود هر پرسشی داشتند را با رفقای ما مطرح میکردند. این آکسیون موفق با شعار های کوبنده علیه رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی در ساعت ۵ بعداز ظهر به پایان رسید.

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران

نابود باید گردد!

سازمان هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در سوئد-

استکھلم ۷ نوامبر ۲۰۲۲



انقلابات از روی قصد و بمیل انجام نمی گیرند، بلکه در هر زمان و در همه جا نتیجه ضروری اوضاعی است که به هیچوجه با اراده و رهبری یک حزب و یا کلیه طبقات اجتماعی ارتباطی ندارد. کمونیست ها می بینند که تکامل پرولتاریا تقریباً در تمام ممالک متمدن به کمک زور در زیر فشار گذاشته شده است و باین ترتیب برای پیدایش انقلاب از طرف خود مخالفین آنها هم با تمام قوا ابراز فعالیت می شود. اگر به این طریق پرولتاریا که تحت فشار گذاشته شده، بسوی یک انقلاب سوق داده شود، ما کمونیست ها همانطور که امروز با زبان از منافع آن طبقه دفاع می کنیم، آنگاه با عمل دفاع خواهیم کرد. **اصول کمونیسم**

فرادریش انگلس

گزارشی از آکسیون ۱۹ نوامبر در لندن



در چارچوب حرکات حمایتی ای که در پشتیبانی از خیزش انقلابی مردم ایران در خارج کشور، امروز شنبه ۱۹ نوامبر در شهر لندن نیز یک آکسیون مبارزاتی در مقابل بانک ملی رژیم در خیابان "های استریت کنزینگتون" برگزار شد. این آکسیون در حمایت از خیزش مردمی و همچنین در دفاع از جان زندانیان سیاسی و دستگیر شدگان خیزش اخیر برگزار گشت. در محل آکسیون علاوه بر پرچمهای سرخ، بنرهای بزرگی حاوی عکس جانبازان خیزشهای انقلابی در ایران و شعارهای مختلف قرار داده شده بود. "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "اعدام و شکنجه باید متوقف گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و ... از جمله این شعارها بودند. در جریان این آکسیون یکی از رفقا در دو نوبت سخنانی را به زبان انگلیسی در مورد شرایط ایران تحت حاکمیت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، چگونگی آغاز موج اخیر خیزش سراسری و تداوم آن و همچنین ضرورت حمایت افکار عمومی مردم آزادیخواه جهان از آن عنوان کرد. سخنران از مردم می خواست که با دفاع از خیزش خواهان و برادران تحت ستم خود در ایران، بر سیاستمداران خویش فشار وارد آورند تا حمایت های اقتصادی - سیاسی دولت بریتانیا از رژیم بچه کش جمهوری اسلامی پایان یابد. در طول آکسیون چند ترانه سرود انقلابی از جمله "سراومد زمستون" و ... به زبانهای فارسی و انگلیسی در محل پخش شد. این آکسیون مبارزاتی که از ساعت ۱ بعد از ظهر آغاز و در ساعت ۳ به پایان رسید، توسط فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان سازمان یافته بود.

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد!

زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن
 ۱۹ نوامبر ۲۰۲۲

هلند: گزارشی از آکسیون حمایت از توده های پیاخته



با تداوم جنبش انقلابی مردم ایران علیه رژیم سرکوبگر و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، روز شنبه ۲۹ اکتبر ۲۰۲۲ تظاهرات دیگری در میدان "دام" آمستردام برای حمایت از جنبش اعتراضی در داخل و جلب حمایت افکار عمومی در خارج کشور نسبت به اعتراضات و مبارزات مردم ایران و مطالبات بر حق آنها برگزار شد. این آکسیون به فراخوان کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران در هلند که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند بخشی از آن هستند سازمان یافت.

مراسم از ساعت حدود ۲ بعد از ظهر آغاز شد و محل آکسیون با بنرهای بزرگ و شعارهایی به زبانهای فارسی و انگلیسی نظیر "زنده باد انقلاب"، "نابود باد امپریالیسم زنده باد سوسیالیسم"، "خلقهای ایران بیدارند، هشیارند، از شاه و شیخ بیزارند!" و ... پوشیده شده بود.

در این مراسم اطلاعیه کمیته در باره اوضاع جاری و ضرورت حمایت از جنبش توده ها در خارج کشور و افشای خطر الترناتیو سازی های امپریالیستی و تمرکز در انعکاس صدای کارگران و زحمتکشان داخل صحبت شده بود.

همین اطلاعیه به زبانهای فارسی و انگلیسی و هلندی در میان جمعیت پخش شد. در فواصل برنامه شعارهایی به زبانهای مختلف با مضمون نابود باد رژیم جمهوری اسلامی و در حمایت از از خواسته های توده های پیاخته سر داده شد. همچنین ترانه سرودهای انقلابی به صورت زنده اجرا شد که مورد حمایت و استقبال عابری قرار گرفت.

هر چه توفنده تر باد جنبش توده های پیاخته برای انقلاب!

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به دستان پر توان توده ها!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند
 ۳۰ اکتبر ۲۰۲۲

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
 LONDON WC1N 3XX
 ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!